

نشریه اخبار و تفسیر نهضت آزادی ایران

افضل الجهاد كلمه عدل عند امام الجائر «پیغمبر»

شماره ۵

با توجه به موقعیت حساس مملکت و نگرانی که از عکس‌العمل نارضایتیهای مردم و نتیجه نابسامانیهای امور مملکت موجود است.....

با استناد به بیان اعلیحضرت و اعتنا به مدلول این نوشته در کتاب «ماموریت برای وطنم» که «.....» به نظر من عاقلانه آن است که مردم کشور برای عقاید خود حداکثر آزادی را داشته تحت مضیقه و فشار نباشند و علنا نظریات خود را اظهار کنند.....»

با اتکاء به اصل قانون اساسی

با استناد به منشور ملل

و با توجه به استقبال خارج از حدود انتظاریکه مردم نسبت به «نامه سرگشاده نهضت آزادی» کردند. نهضت آزادی ایران درصدد برآمد تا با تحلیل منصفانه و منطقی اوضاع مملکت و ارائه راه حلیکه مقتضیات زمان به اعتبار اعمال گذشته پیش پای ملت ایران گذارده وظیفه تاریخی و مسوولیت اجتماعی خود را عملی سازد. امیدوار است این مصلحت اندیشی که به راهنمایی تحلیل بی طرفانه مسائل مبتلی به جامعه امروز ایران شده ملال خاطرایی ایجاد نکند و با پیروی از مسیر جبری عواملیکه وسیله نجات مملکت از بی بست فعلی میگردد موجبات افتخار نسل حاضر فراهم شود راه حلیکه به حکم نتیجه تحلیلی قضایا و به مقتضای زمان و متناسب با موقعیت جغرافیائی ایران انتخاب گردیده به تاریخ دیکتاتوری ۲۵۰۰ ساله ما که نتیجه قهری آن ایجاد محیط اجتماعی لرزان و نابسامان فعلی است خاتمه خواهند داد.

تحلیل حاضر که به اعتباری بازم شبیه به مدح از حکومت امینی شروع میشود پس از تشریح نقائص کار نامبرده و بررسی وضع متزلزل دولت آقای علم به عمق تاریخ میرود و با بیرون کشیدن سرچشمه گرفتاریها راه حل نهائی را عرضه میدارد.



«اگر میلیاردها لیره و دلار دیگر از طریق اخذ وام یا عایدات مملکت در اختیار دولتهای غیر مبعوث مردم قرار گیرد نه تنها دردی چاره نخواهد شد بلکه فقر و قرض و بحران اقتصادی روز به روز بیشتر خواهد شد»

دکتر محمد مصدق

اوضاع روز

بعد از آنکه حکومت آقای امینی رفت و نوبت دولت به آقای علم رسید اقلام بودجه اسما تعدیل و جابجا شد - با آقای دکتر مصدق مصاحبه به عمل آوردند و معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران سر کشید. جانسون با مردم در کوچه و بازار و با شاه در کاخهای سلطنتی ملاقات کرد. تشکیلات و تاسیسات ارتش قرار شد کوچک و افسران ارشد محاکمه شوند. زمزمه انتخابات بلند است و بازار شایعات گرم بنابراین جا دارد اگر از این همه به نوبت تفسیری گفته آید.

تلقى مردم

در علت سقوط کابینه دکتر امینی تعبیرات مختلفی میشد که از آن میان این شایعات عمومیت داشت که چون:
۱ - ملائین عمده با اجرای لایحه تقسیم اراضی منافع خود را در خطر میدیدند.
۲ - متنفذین لشکری و کشوری و دزدان اداری از بلند شدن سروصدای مبارزه با فساد به وحشت افتاده بودند.

۳ - متولیان مجلسین تعطیل دارالشوری و سنا و وجود فترت را موجب کساد بازار خود مییافتند.
۴ - شاه از تعطیل مصاحبه‌های مطبوعاتی و از عدم تشکیل جلسات هیأت دولت در دربار ناراضی و از اینکه حکومت امینی مانند دولتهای گذشته در همه امور مشورت نمیکرد ناراحت بود.
۵ - و بالاخره سیاست انگلستان از آن جهت که دولت امینی به قول خبرگزاری فرانسه از دستگاه سفارت و از مستشاران امریکائی آمرانه مشورت میپذیرفت پایه‌های نفوذ خود را دستخوش تزلزل می‌یافت.
همه دست به دست هم دادند و با تهدید و کارشکنی کار دولت امینی را ساختند.
این شایعات از آنجهت که مقارن سقوط امینی عمومیت داشت و در حقیقت تلقی مردم از کنار رفتن دکتر امینی بود میتواند مورد توجه قرار گیرد ولی صرف‌نظر از مطالب فوق موجبات دیگری نیز در کار بود و تفسیرهای دیگری هم دیده شد که جا دارد به آنها نیز التفاتی بشود.

یک ترجمه

در علت سقوط امینی مجله نیوزویک ضمن اخبار زیر ذره بین در شماره ۳۰ ژوئیه خود چنین نوشت:
«هفته گذشته دکتر امینی که نتوانست کسر بودجه هفتاد میلیون دلاری ایران را متعادل سازد استعفا کرد و حین استعفا علت کناره‌گیری خود را اهماال حکومت آمریکا در دادن کمک قلمداد کرد» این مجله سپس اضافه میکند: «واقعیت این است که امینی به علت عدم موفقیت در حل مشکل مزمن مالی ایران کنار رفت زیرا ایرانیها هم خدا را میخواستند و هم خرما را» (عین عبارت این است که «هم توپ و تفنگ میخواستند و هم کره، اشاره به گفته گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر) و در تشریح این جمله مینویسد: «علیرغم سالی سیصد میلیون دلار حق الامتیاز نفت و کمک یک میلیارد و دویست میلیون دلاری آمریکا زوار ایران در رفته است». به عقیده این مجله علت العلل این زوار در رفتگی عبارتست از:

۱ - دستگاه فاسد و گل گشاد اداری ایران

۲ - قشون بی‌تناسب بزرگ ۲۰۰۰۰۰ نفری

۳ - تسلط فئودالها بر اکثریت دهات ۵۷۷۴۸ پارچه‌ای ایران.

این مجله سپس اضافه میکند: «محمد رضا شاه پهلوی که ده سال قبل به وسیله یک کودتای نظامی از ازدحام خشم آگین میهن پرستان نجات یافت دقیقاً میداند که ستون نگاهدارنده تاج و تخت او قشون ایرانست. نتیجه چنین اندیشه‌ای این شده است که ایران بیش از آنچه باید صرف عمران مملکت و رفاه بیست میلیون مردم خود کند، هر ساله صرف هزینه نگاهداری قشون مینماید». نیوزویک بعداً چنین اظهار نظر میکند که: «امینی مقدمه خوبی چیده و موفق شده بود از سروته مخارج دولتی بکاهد. جلوی ورود ۲۱۰ قلم کالای وارداتی را بگیرد و خطر تورم را بر طرف سازد و ۶۹ میلیون دلار قرض خارجی ایران را بپردازد. امینی خیال داشت با دریافت یک سوم از هزینه ۲/۵ میلیارد دلاری سازمان از کنسرسیوم بین‌المللی برنامه عظیم سوم ایران را آغاز نماید که حامیان غربی او از او خواستند که اول تکلیف کسر بودجه ۷۰ میلیون دلاری ایران را روشن کند. ولی شاه و قشون مانع این کار شدند و دولت آمریکا هم که دچار مشکل پرداختهای خود بود با قطع ۳۰ میلیون دلار جیره سالانه قشون ایران اوضاع را وخیمتر کرد»

گذرگاهی از تاریخ

آقای ایدن در کتاب خاطرات خود راجع به دره نیل گذرگاهی دارد که به تناسب از آن در اینجا میتوان یاد کرد. نامبرده که پیداست در پست وزارت خارجه از مبارزات سیاسی حزب وفد و جمعیت اخوان المسلمین خاطرات خوشی ندارد پس از شرحی که از بلبشویی حزب وفد و اقتضاحیکه خانم نحاس پاشا ببار آورده میدهد فساد دربار فاروق را تشریح میکند و نشان میدهد که با توجه به ضعفیکه در گذشته ملک فاروق برای اداره مملکت از خود نشان داده امیدی که بتوان انجام نقش دیگری را به عهده او واگذار کرد به کلی از بین برده است، پس از شرح فساد دربار و بی‌کفایتی فاروق آقای ایدن شرح مفصلی از کفایت هلالی پاشا که پیداست از نخائر ملی روز مبادای سیاست انگلستان در مصر بوده میدهد و مینویسد که در چنان شرایطی تنها او بوده است که میتوانسته مصر را از بحران نجات بدهد و با مسلط شدن بر اوضاع جلوی سقوط تاج و تخت فاروق را که حافظ منافع امپراطوری بود بگیرد.

هلالی پاشا با تقویت سیاست انگلستان روی کار می‌آید و ظرف حکومت ششماهه خود به قول آقای ایدن موفق میشود که در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی پیشرفتهایی کرده، مقداری مالیات جمع‌آوری نماید و چند نفری از گردن کلفتها را به زندان بیندازد و کارهای دیگر از این قبیل انجام دهد. آقای ایدن که از پیشرفت کار هلالی پاشا راضی است وقتی آتش میگیرد و از کوره در میرود که اطلاع حاصل میکند همین ملک فاروق، که به خاطر حفظ او تلاش میکرد، به کمک عده‌ای از متنفذین و گردن کلفتها با اخلال و کارشکنی مقدمات سقوط هلالی پاشا را، که انگلستان به خاطر حفظ سلطنت در مصر برای روی کار آمدن او کمک کرد، فراهم کرده است. اینجا است که آه از نهادش بر میخیزد و زبان حالش به پایان می‌آید و مینویسد:

«چه میتوان کرد با کسیکه افول ستاره اقبالش را ابلیس راهنما است.»

پس از بیان این مطلب آقای ایدن مختصری از تلاشهایی را که ملک فاروق برای روی کار آوردن دوست نزدیک و نخست وزیر مطلوب خود سیری پاشا میکند بیان داشته ضمن اظهار تاسف مینویسد که از همان زمان که هلالی پاشا ساقط شد دانستیم که عمر سلطنت در مصر بسر آمده است.

و اینک چند خبر:

اسوشیتدپرس - امینی گفت از اینکه نتوانسته است بودجه متعادلی تنظیم کند متاسف است. نخست وزیر ایران از سیاست نادرست آمریکا برای پرداخت کمک به دوستان خود به شدت انتقاد کرد.

اسوشیتدپرس - دکتر امینی که مبارزات ضد فساد او گروهی از مقامات برجسته و ژنرالهای ارتشی و رهبران پیشین و بازرگانان عمده را به زندان فرستاد شب گذشته استعفا خود را تسلیم شاه ایران کرد.

خبرگزاری فرانسه - استعفای دکتر امینی به فعالیتی که به طور خیلی شدید توسط آمریکائیا به منظور مرتب کردن امور مالی که بارها قول داده شد، ولی عملی نگردیده بود پایان داد.

خبرگزاری فرانسه - دکتر امینی وقتی به نخست وزیری رسید در محافل سیاسی به نام «مرد آخرین شانس» ملقب گردید.

اتحاد ملی - دکتر امینی رندانه موقعی کرسی صدراعظمی را ترک گفت که از حوادث روز ۱۴ مرداد خود را مصون بدارد و به جای عواقب نامعلوم و ناگوار محترمانه‌ترین وضع را برای خود فراهم سازد.

نیویورک تایمز - نخست وزیر جدید برعکس امینی مدتها مصاحب صمیمی شاه بوده است.

آیا سیاست آمریکا از حمایت امینی صرف نظر کرده بود؟

آنچه تا اینجا آورده شد تلقی مردم و ترجمه بدون تصرف دو قطعه اظهار نظر و نقل بدون تفسیر چند خبر بود. وجود دو جمله در میان اخبار و تفسیرهای فوق رفتن امینی را به مساله کمک آمریکا مربوط میسازد که از این قرارند:

۱ - نخست وزیر ایران از سیاست نادرست آمریکا در پرداخت کمک به دوستان خود به شدت انتقاد کرد.

۲ - دولت آمریکا هم که دچار مشکل پرداختهای خود بود با قطع ۳۰ میلیون دلار جیره سالانه قشون ایران وضع را وخیمتر کرد.

این دو جمله که اولی از اخبار و دومی از تفسیر مجله نیوزویک نقل شده است ضرورتاً ایجاب میکند که اصل سیاست کمک آمریکا مورد بررسی قرار گیرد.

در کار بررسی کمکهای نظامی و اقتصادی این حقیقت به چشم میخورد که دولت ایالات متحده ظرف سالهای اخیر اساساً نسبت به پرداختهای کمکها سخت گیر شده و روش خود را نسبت به آنچه بلافاصله بعد از جنگ داشت تغییر داده است. گرچه عده‌ای این تغییر روش را صرفاً در نتیجه اتلاف کمکها و تفریط وامهای پرداخته شده در دست کسانی از قبیل چیانکایچک و سینگمان‌ری و نیگودین دیم و حکومت ایران میدانند ولی واقعیت این است که این علت فقط قسمتی از مساله را تشکیل میدهد و همه قضیه نیست. مطالعه اخبار و تفسیرها نشان میدهد که تغییر سیاست اعطا کمکها امریست که بیشتر مربوط به خود آمریکا و وضع خاص اقتصادی ایالات متحده میباشد.

برای توجه بیشتر به این موضوع و یافتن علت اساسی تغییر روش سیاست آمریکا در دادن کمک بد نیست که قبلاً در مفاد تفسیر و یک اظهار عقیده زیر دقیق شویم:

۱ - مجله لایف در یکی از شماره‌های اخیر خود به مناسبت سپری شدن یکسال از دوره ریاست جمهور کندی مقاله‌ای تحت عنوان «تحولات بعد از یکساله» نوشته و ضمن آن متذکر اصولی شده که مدعی است از این به بعد دیپلماسی آمریکا بر پایه این اصول استوار میگردد. مجله لایف مینویسد که در تلاش بین آزادی و کمونیسم پرزیدنت کندی پس از مشاهده بحران ۱۹۶۱ به این نتیجه رسیده است که «ایالات متحده نه قادر مطلق است و نه عالم کل که برای هر مشکلی از مشکلات دنیا منتظر یک راه حل آمریکائی باشیم» لایف که جملات فوق را از میان گفته‌ها و نظریات کندی نقل کرده مینویسد که اخیراً این جمله ورد زبان کندی است که: «باید برای مسوولیت‌های آمریکا حدودی حدودی قائل شد» کندی میگوید «چرا ما باید جواب گوی همه مشکلات دنیا باشیم» مجله لایف که از جهت سیاست کلی آمریکا را مایل به محدودیت مسوولیت خود معرفی میکند در تشریح سیاست جدید آمریکا برای دادن کمک مینویسد:

«دولت آمریکا برای پیش بردن سیاست اتحاد برای پیشرفت در صورتی به کشورهای در حال توسعه کمک میکند که بدواً این کشورها خود را آماده برای اجرا برنامه کمک به خود و اصلاح از خود کرده باشند می‌کنند میدانند در مورد نحوه اعمال سیاست آمریکا در ایران باید برای دو عامل اصلی «سبک کردن بار مسوولیت» و «مشروط بودن پرداخت کمک» اهمیت درجه اول قائل بشویم.»

حاتم بخشی - دست تنگی

ارت بکوالد حاشیه نویس آمریکائی که نظرش در مقاله «الدن گریفتس» در مجله نیوزویک منعکس شده در مورد وضع مالی آمریکا معتقد است: «چه قدر ثروتمند بودن در حالیکه دیگران دچار فقر هستند عالیست. ۱۴ سال ما آمریکائیه با تفاخر روی خاک فرانسه راه میرفتیم و مردمش را مجبور میکردیم که جلوی دوربین ما ژست

بگیرند و آنها هم چون بدهکار بودند مجبور از اطاعت بودند.» ولی بعد چهارشنبه سیاهی فرا رسید فرانسویها ۲۹۳۰۰۰۰۰۰ دلار از قرض خود را پیش از موعد پرداختند. از این گذشته ۱۱۲۰۰۰۰۰۰ دلار از ذخائر ارزی خود به آمریکا داده و در مقابل آن طلا گرفتند. سوئیس نیز اخیرا معادل ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار از آمریکا طلا گرفت. موجودی طلای خزانه‌داری آمریکا بدین ترتیب به ۱۶۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار کاهش یافت. این کمترین رقم موجودی نقدینه آمریکا در ۳۳ سال گذشته است. هفته گذشته ایتالیا نیز به جمع سوئیس و فرانسه پیوست و ۱۷۸۰۰۰۰۰۰ دلار از دیون خود را زودتر از موعد پرداخت» همین مجله مینویسد «در سال گذشته دوبار هیأت‌هایی از طرف خزانه‌داری آمریکا به اروپا سفر کرده‌اند تا برای مستحکم ساختن وضع دلار از کشورهای اروپای غربی کمک بگیرند»

بعد از دیدن دو تفسیر فوق ملاحظه نظر آقای چسترباولز که در نیوزلیدر منتشر شد میتواند قرینه دیگری در این زمینه بدست بدهد. چسترباولز مینویسد:

«و چیزی که در کشورهای در حال توسعه مورد احتیاج است تکمیل یک برنامه صحیح کمک به خود است. ایالات متحده خود را ناچار میداند برای اجرای این نوع برنامه‌های کمک به خود که تجربه نشان میدهد برای رشد یک سیاست منظم پایه بزرگی به شمار میرود اصرار ورزد و مقیاس کمکهای خود را با انجام این نوع برنامه‌ها در نظر بگیرد وگرنه مشکل است وجود چنین اعانه‌هایی را که مردم آمریکا با تحمل مالیاتهای سنگین برای توسعه ممالک خارجی میپردازند منصفانه دانست.»

مسافرت امینی به اروپا

با توجه به نکات فوق بی‌مناسبت نیست اگر یادی از مسافرت سال گذشته امینی به اروپا و قراریکه برای رفتن به آمریکا بعد از مراجعت از اروپا داشته به میان آید. امینی که به قول مجله نیوزویک میخواست یکسوم از بودجه برنامه عظیم سوم را از محل کمک کنسرسیوم بین‌الملل تامین کند مسافرتی به اروپا کرد تا پس از اطمینان از کمک کشورهای اروپائی برای دریافت سهمی آمریکا مسافرتی هم به آمریکا برود ولی چون از اروپا دست خالی برگشت از رفتن به آمریکا هم صرف نظر کرد. علت این انصراف را بد نیست در خواندن خبریکه خبرگزاری آمریکا در اول اوت از آمریکا مخابره کرده جستجو کنیم. خلاصه خبر این است که آمریکا برای کمک به کسری ۱۰۷۰ میلیون دلاری هند حاضر بود ۵۰۰ میلیون بپردازد. ولی پرداخت این کمک مشروط بر این بود که سایر کشورها نیز حاضر شوند معادل این مبلغ کمک کنند و چون مجموع تعهد کشورهای دیگر از ۴۳۵ میلیون دلار تجاوز نکرد دولت آمریکا نیز ۶۵ میلیون دلار از تعهد خود کسر ولی اعلام کرد که در صورتی که دیگر کشورها سهام کمک خود را تا میزان تعهد آمریکا بالا ببرند آمریکا کماکان حاضر است که رقم ۵۰۰ میلیون دلار تعهدی خود را بپردازد.

گرچه عده‌ای دست خالی برگشتن امینی از اروپا را معلول عدم رضایت دیپلماسی انگلستان و بازار مشترک از اعمال سیاست یک جانبه آمریکائی او دانسته‌اند ولی جمله کلی مجله نیوزویک یعنی جمله «حامیان غربی از او خواستند که اول تکلیف کسر بودجه ۲۰ میلیون دلاری ایران را روشن کند» نشان میدهد که در اصول برنامه بین سیاستهای خارجی تضاد زیادی وجود ندارد فقط تلاش آمریکا در توازن پرداختها می‌تواند مزید بر علت شناخته شود.

برای توجه به سیاست مشترک کشورهای بزرگ درباره کشورهای در حال توسعه ملاحظه نظریه کنگره همکاری اقتصادی و تعاون بین‌المللی میتواند ملاک بهتری بدست بدهد. این کمیته که با شرکت نمایندگان ۵۰ کشور از کشورهای جهان در شهر - الیزبورگ (اطریش) تشکیل شد در مورد اعطا کمک کشورهای بزرگ نظر

می‌دهد که «مسئولیت اولیه ترقی و پیشرفت دول عقب افتاده متوجه و مربوط به خود افراد این دول می‌باشد» فرانس ابرواتور پس از نقل این قسمت از نظریات کنگره اضافه میکند که «به دول عقب افتاده تذکر داده شده است که لازم است کمکهای فوق را به طریق مناسبی وقف توسعه اقتصادی سازند و دموکراسی را در این مناطق گسترش دهند».

اولین آثار زوال

بنابراین حکومت امینی که به رهبری سیاست آمریکا و توافق اصولی انگلستان روی کار آمده بود از ناحیه سیاست جدید خود آنها مورد تهدید قرار گرفت. طبق اصولی که مجله لایف متذکر آنها شده بود دولت آمریکا حاضر نبود یک تنه جور مشکلات همه جای دنیا که ایران نیز از آن جمله است بکشد و قبل از اینکه سایر کشورها حاضر به دادن کمک بشوند رویه‌ای غیر از آنچه در مورد کمک هندوستان پیش گرفته است پیش بگیرد و از طرف دیگر به استناد همان روش کلی تنها به کشورهایی حاضر است کمک بکند که آن کشورها خود حاضر به اجرا برنامه‌های «کمک به خود» و «اصلاح از خود» باشند و این هر دو شانس را امینی از دست داده بود. از بررسی اخبار چنین به نظر میرسد که حامیان آمریکائی امینی مایل بودند کابینه او بیشتر ایستادگی کرده و به جای کوشش در دریافت کمک بیشتر فشار خود را روی تقلیل مخارج ارتش و تعدیل بودجه بگذارد. گوشه‌ای از این انتظار سیاست آمریکا را اتهامی که مجله نیوزویک به دنبال تعریف فوق‌العاده‌ای که از شخصیت امینی کرده به امینی وارد می‌آورد آشکار می‌سازد. این مجله مینویسد: «دکتر امینی به عنوان یک مدیر و یک متخصص بودجه با استعفای خود خبط بزرگی مرتکب شد»

دکتر امینی که از گرفتن کمک از کشورهای اروپائی محروم و از تعدیل بودجه‌ایکه به قول مجله نیوزویک مخارج یک قشون عظیم و بی تناسب بر پیکر آن سنگینی میکرد مایوس شد حساب نکرده فشار خود را روی گرفتن کمک از آمریکا گذارد. امینی همان طور که در مصاحبه مطبوعاتی خود متذکر شده توقع داشت که حکومت آمریکا ولو تا یکی دو سال دیگر با دادن کمک دست امینی را برای مقابله با کارشکنی‌ها و اشکال‌تراشیهای داخلی باز بگذارد. در این مورد امینی در مصاحبه خود گفت «بنابرابری اگر من گله‌ای دارم گله دوستانه‌ای بود. ما در یک موقعیت خاصی هستیم و همه میدانند که همیشه در مواقع بحرانی توقع کمک بیشتری بوده است و اصرار من برای کمک از آن جهت بوده است. باید بگویم که تجهیزات ارتش مخارج ریالی هم دارد و جا داشت که لااقل برای یکی دو سال دولت آمریکا از این بابت بما کمک میکرد» امینی توقع داشت یک بار دیگر آمریکاییها با دادن کمک شدیداً از ادامه حکومت او پشتیبانی کنند در حالیکه از این طرف راه نبود.

ترس یا زرنگی

البته بعید است که دکتر امینی با ذکاوتیکه داشت ندانسته مرتکب این اشتباه شده باشد. چه بسا انگیزه او در تسلیم استعفا از جمله اطلاع از دسائسی بوده باشد که شهرت داشت از ناحیه مخالفین تدارک شده طبق این شایعات قرار بر این بود که به مناسبت جشن مشروطیت روز ۱۴ مرداد تظاهرات دامن‌داری به اسم تعطیل مشروطیت و عدول امینی از مقررات قانون اساسی به عمل آید. دکتر امینی که منظره اسباب چینیهای محافل حاکمه ایران را در روز نهم اسفند ۳۱ و ربودن افشار طوس جلوی چشم داشت و پیکر بردار آویخته عدنان مندرس را درس عبرت تاریخ میدانست و تشنجات ۱۴ آذر ۴۱ و توطئه اول بهمن را پشت سر گذاشته بود از به خشم آمدن احساسات فرماندهان قوای انتظامی و به حرکت در آمدن دستهای مرموزیکه به نفع سپهد بختیار و حکومتهایی از نوع او مرتباً اسباب چینی میکرد و همچنین از فعالیت سری گردانندگان سازمان به اصطلاح مقاومت ملی (۱) و غیره به خصوص در موردی که حقوق و منافع این طبقه مستقیماً مورد تعرض قرار گرفته بود

خبر یافته بود بر جان خود رحم آورد و بوسیدن عتبه و کناره‌گرفتن از صدارت را بر ایستادن و به امید حمایت آمریکا پافشاری کردن ترجیح داد. البته وضع روی کار آمدن امینی و سوابق او با وضع و سابقه کسانیکه در بالا ذکر شد فرق داشت ولی بهر صورت موجباتی فراهم نشده بود که بتواند از عاقبت کار خود اندیشناک نباشد. باز هم نفت

مطلب دیگر که به احتمال قوی موجب تردید دکتر امینی در ادامه نخست وزیری و مقابله با مخالفین گردید انتشار بیانیه اوپک و اطلاع از مفاد و موارد اعتراض محتوی یادداشت‌های شرکت ملی نفت ایران بود محتوای این یادداشت‌ها علناً نقاط ضعف قرار داد و تدوین موادی را که موجب عدول از قانون ملی شدن و اصل تقسیم منافع به نسبت ۵۰ - ۵۰ میشد آشکار میساخت و نشان میداد که چگونه امضا کنندگان این قرارداد که انجام این کار را از افتخارات خود به حساب می‌آوردند منافع شرکتهای نفتی را مقدم داشته و خسارات عظیمی به ملت ایران وارد آورده‌اند. دکتر امینی که خود نقش مدافع این قرارداد را داشت و از نقاط ضعف آن مطلع بود میدانست که محلی برای دفاع از ایرادهای وارد ندارد و نمیتواند علیرغم تعهدی که ضمن امضا قرارداد به کمپانیهای نفتی سپرده به دفاع از موارد ایراد برخیزد. بنابراین ترجیح میداد که با دادن استعفا بر سر موضوعی که مردم نسبت به آن حساسیت داشتند نه تنها خود را از خطر از دست دادن جان و ریختن تمامی آبرو بر حذر دارد بلکه با تسلیم به موقع استعفا به جبران حیثیت‌های از دست رفته وجهه‌ای کسب کند. رسید مژده که.....

بهر صورت پافشاری امینی در اخذ کمک سیاست آمریکا را در محذور حمایت یا عدم حمایت از او قرارداد حاصل این تردید و تضاد در محافل سیاسی آمریکا چه بود اطلاعی از آن در دست نیست همین قدر شنیده شد که مقارن این احوال قدس نخعی سفیر کبیر ایران در آمریکا موفق شده این امید را در واشنگتن کسب و این خبر را به تهران مخابره کند که «وزارت خارجه آمریکا نظر به شخص معینی نداشته و توجهش تنها به اجرا برنامه‌ها معطوف است».

اعتنا به مدلول این خبر شاید بتواند این مساله را توجیه کند که چرا حکومت علم اصرار دارد نشان دهد که در اجرای برنامه‌ها دنباله رو حکومت قبلی است و حتی شاید از همین جهت بوده باشد که در تغییر کابینه سعی شده تا قیافه‌های بارز دولت امینی عیناً در کابینه جدید محفوظ باشد. حضور دکتر ارسنجانی که مباشرت اجرای لایحه آمریکائی تقسیم املاک را دارد در این کابینه نیز قرینه دیگری بر صحت این مدعاست (به آقای نورالدین الموتی که مشارالیه نیز اجرای قسمت دیگری از برنامه - مبارزه با فساد - را به عهده داشت فشار زیادی برای قبول پست وزارت دادگستری در کابینه علم وارد آمد ولی نامبرده زیر بار نرفت).

ناگفته نماند که مقارن همین ایام شایعه‌ای در محافل سیاسی تهران بر سر زبانها افتاد که حکایت از این داشت که در کار حمایت یا عدم حمایت از حکومت امینی بین دستگاههای مختلف سیاست آمریکا در ایران (دستگاه سفارت و دستگاه مستقل سیا) اختلاف نظر ایجاد شده است.

چند روز تردید

با این مقدمات شاید بتوان گفت که ایجاد فاصله بین تاریخ استعفای دکتر امینی و روی کار آمدن دولت علم معلول برخورد نظریات فوق بوده باشد. به علاوه پاره‌ای محافل معتقدند که این فرصت به دکتر امینی از آن جهت داده شد که امینی بتواند با تشکیل مصاحبه مطبوعاتی با بیان مطالبی به زیان سیاست آمریکا زمینه را برای روی کار آوردن کابینه‌ایکه مطلوب دربار و مورد تأیید سیاست انگلستان باشد فراهم بیاورد و در مقابل اجازه خروج از ایران را به آسانی تحصیل نماید. ضمناً بد نیست گفته شود که در این مورد با توجه به توصیه‌ای که امینی مدعی

است برای روی کار آمدن علم نبوده به این حقیقت دسترسی یابیم که علیرغم نفوذ سیاست آمریکا رجال ایران هنوز سلامت خود را در اتکا به مراکز دیگر میدانند. باریک شدن در این قضیه شاید بتواند در به دست آوردن علت اعمال نقشهای دو جانبه دکتر امینی که از یک طرف متوجه تقلیل تمرکز قدرت و از طرف دیگر ناظر به تقویت مرکز قدرت بود کمکی کرده باشد.

حکومت علم یا منتجه دو تضاد و دو توافق
برگشت به تاریخ

آقای دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی سلطنت آباد در اثبات این حقیقت که شاه حق عزل و نصب وزرا را ندارد از جمله متذکر در این معنی شد که جلب نظر و تمایل نمایندگان برای انتصاب و یا عزل حکومتها صرفنظر از جنبه منطقی و حقوقی دارای این مزیت است که هرگاه شاه برای عزل و یا انتصاب نخست وزیری در محذور خارجیان قرار بگیرد میتواند لزوم جلب موافقت صد و چند یا دویست و چند نماینده و سناتور را به میان کشیده شانه از زیر بار تحمیل خارجیان خالی کند. متأسفانه اجرای نقشه ۲۸ مرداد مانع از رعایت این روش طبیعی و دموکراسی و شرط اساسی مشروطیت گردید عدم رعایت این اصل در نه سال گذشته علاوه بر محظورات سیاسی و اقتصادی که به دنبال داشته این بلیه را به همراه آورده است که در تحلیل علت رفتن یا آمدن یک نخست وزیر ناگزیر باید تمایلات و تاکتیکهای دولتهای متحد و غیر متحد و نظر و سیاست کارگردانان سنتو و نیز تمایل مقامات مسوول و غیر مسوول و بالاخره کلیه عواملی را که اگر حکومت بدست نمایندگان مردم بود قانونا مجالی برای دخالت آنان در حکومت نبود به حساب آورد.

آنجا که همه موافقند

در تحلیل قوایی که در کار آمدن و رفتن حکومتها در ایران دخالت دارند تا آنجا که بدین بحث ارتباط دارد به ذکر عمدهترین آنها قناعت می‌کنیم.

بعد از انجام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ چنین به نظر میرسید که طراحان نقشه کودتا قصد داشتند اجرای نقش اول را به عامل اصلی کودتا یعنی سرلشگر زاهدی واگذار نمایند اما پس از مدتی تجربه متوجه ضعف او در اداره مملکت شده و با توجه به فساد اخلاقی و اعتیاد به رشوه‌خواری فاحش سپهبد زاهدی موجبات برکناری او را از کار فراهم کردند و حکومت علا را روی کار آوردند. در خلال همین احوال بود که شنیده شد شاه طی مسافرت خود به آمریکا با متحدینی که طبق قوانین مصوبه بعد از ۲۸ مرداد تلوخا اجازه دخالت در امور ایران را پیدا کرده بودند به این صورت کنار آمده است که هم پیمانهای ایران انتظارات خود را مستقیما با مقام سلطنت در میان بگذارند و انجام توقعات خود را از او بخواهند. در مقابل حکومت ایران متعهد میشد که نظریات آنها تماما و صحیحا به موقع اجرا گذشته شود. حاصل دادن این اختیار که از اواسط حکومت علا شروع شد و تا به حکومت رسیدن دکتر اقبال به منتهای اعتلای خود رسید به آنجا منجر گردید که پس از چند سال بگیر و ببند یکباره روزنامه کریسچین ساینس مونیتور در میان اختناق کامل و در بحبویه زمانیکه حکومت ایران از ثبات و استواری دم میزد پرده‌ها را بالا زد و حقایقی را آشکار کرد. این روزنامه طی مقاله مفصل خود از گودال عظیم و خطرناکی که میان ملت و هیأت حاکمه ایران ایجاد شده سخن به میان آورد و از قول وزارتین خارجه آمریکا و انگلیس نوشت که وضع خراب اقتصادی و اجتماعی ایران و عدم رضایت ایرانیان به جائی رسیده است که اگر دولتهای مذکور فکری به حال آن نکنند انفجاری ایجاد میکند که هستی ایران و منافع غرب را در این سرزمین یک جا از بین میبرد.

گرچه تحت فشار وزارت خارجه ایران انتساب این خبر که در انتشارش رعایت ظرائف دیپلماسی نشده بود به وزارتین خارجه آمریکا و انگلیس تکذیب شد ولی عملاً طرحی که سرانجام منجر به روی کار آمدن کابینه دکتر امینی گردید و اجرای برنامه‌ای که انتقال قدرت را از دربار به نخست وزیری ایجاب میکرد تعقیب گردید مصاحبه والترلیپمن با خروشچف به این انگیزه دامن زد و موجبات تسریع اجرا این طرح را فراهم کرد. خروشچف در مصاحبه خود با اطمینان قاطعی گفته بود «ادامه وضع موجود ایران بدون اینکه احتیاج به دخالت دولت شوروی داشته باشد سبب رسیده ایران را در سبب بین‌المللی کمونیزم خواهد انداخت».

شرح تلاش گردانندگان عمال کودتا برای انحراف افکار مردم از اصول نهضت ملی ایران و انصراف آنان از وفاداری نسبت به رهبر بزرگ جنبش ملت ایران و حذف اسم دکتر مصدق از میان شعارهای ملی در خلال سالهای بعد از ۲۸ مرداد امری است که در عین اهمیت مجالی برای طرح آن در این بحث نیست. انتخابات آزاد

از ضروریات رسیدگی به موضوع مورد بحث توجه به این واقعیت است که اعلام انتخابات آزاد از طرف شاه در شرایطی به عمل آمد که مقام سلطنت در راس هیأت حاکمه ایران مرتباً از وجود ثبات و استواری اوضاع ایران دم میزدند و در ظاهر خطر یک انقلاب و حرکت فوری از ناحیه تشکیلات ملیون هستی دستگاه را تهدید نمی‌کرد. حاصل کلام آنکه دستگاه کودتا بعد از هفت سال گرفتن و قانون شکستن و بستن و کشتن به خیال خود جای پای خود را محکم کرده و اینک درصدد بود جلوی بروز آثار کینه‌ای که در دل مردم متراکم شده بود و ممکن بود روزی زبانه بکشد بگیرد از این رو طرحی ریخته شد تا با تعدیل خشونت‌ها جلوی طوفان و طغیان گرفته شود. یاس عده زیادی از مردم نسبت به آینده و قدرت فوق‌العاده‌ای که دستگاه از آن برخوردار بود ضامن اجرائی بود که اگر طرح با مهارت و به سرعت اجرا میشد نگرانی طغیان را از بین میبرد و ثباتی ایجاد میکرد که با داشتن نشانه‌هایی از آزادی و دموکراسی مانع شود از اینکه دولت شوروی با اشاره و استناد به وجود اختناق سیاه در کشورهای که در چنگال پیمانها گرفتارند در رفتار مستبدانه خود با گروه کشورهای کمونیستی آزادی عمل پیدا کند.

بنابراین دادن آزادی به شرط محدود بودن و اعطای دموکراسی به شرط قابل کنترل بودن از اصول قطعی طرح جدید به شمار میرفت. هدف این برنامه که با تظاهر به اعطای آزادی و وجود دموکراسی شروع میشد این بود که قدرت مملکت که تا آن تاریخ یک جا و بلا معارض در دست شاه متمرکز شده بود در ظاهر تقسیم شده منطبق با اصل دموکراسی قسمتی از آن در مجلسین و قسمت دیگر در نخست وزیری متمرکز گردد ولی در باطن قدرت شاه با در دست داشتن اختیار فرماندهی قدرتهای انتظامی و حق عزل و نصب وزرا و انحلال مجلسین مافوق هر دو قدرت کماکان محفوظ بماند تا در مواقع ضروری جلوی زیاده رویها و طغیان تمایلات وطن پرستی را بگیرد.

اشتباهی که مرتکب شدند

اعمال روش فوق از جهت حفظ و بقای سلطنت و مقام فرماندهی کل قوا امری بود که مخالفی نداشت و تضادی ایجاد نمیکرد چه از یک طرف دولتین انگلیس و آمریکا بقای رژیم را اساس ثبات و تحکیم منافع خود میدانستند و برنامه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی خود را بر مبنای آن قرار داده بودند و از طرف دیگر خطری متوجه قدرت و اختیارات مقامات داخلی نمیکرد. این برنامه چنانچه با کفایت و درایت انجام میشد از آن جهت که کینه‌ها را میخواباند و بغضها را تسکین میداد از نظر آنها موجب تثبیت اوضاع میشد و بهترین تدبیر برای حفظ رژیم تاج و تخت میگردد.

ولی دکتر اقبال که شاید کودنی او در سیاست احتیاجی به توصیف نداشته باشد بدون توجه به سیاستی که در چنین شرایط می‌بایستی به موقع اجرا گذارده شود از فرصت برای اشتلم کردن استفاده کرده و با اظهار بیاناتی از قبیل اینکه به فراندوم‌چیها اجازه فعالیت داده نخواهد شد و اعمال روشی منطبق با این طرز فکر مقدمات سقوط خود را از صدارت و خروج از صحنه سیاست و شکست برنامه نجات دهنده فوق را فراهم کرده. شاه نیز که در نشاء قدرت بر کرده‌های دکتر اقبال قلم به قلم صحه گذارده بود تحت فشار طراحان نقشه انتخابات آزاد ناگزیر با زرنگی و دستپاچگی فرمول تکلیف استعفا به منتخبین را ابداع کرد تا از یک طرف جلوی دامنه‌دار شدن تظاهرات مردم و دانشجویان را بگیرد و از طرف دیگر اختیار و ابتکار عملیات را کماکان در اختیار خود نگاهدارد.

مهره‌ایکه قربانی شد

در نتیجه ارتکاب این اشتباه دکتر اقبال فدا شد ولی شکست اقبال در حقیقت شکستی بود که از یک طرف به تمایلات شاه وارد میشد و از طرف دیگر به اعتبار طرح جدید لطمه میزد.

شاید اگر روشن‌بینی در کار میبود و موقع شناسی و درک مقتضیات زمان و فهم زبان دیپلماسی سنتو به کمک می‌آمد حکومت شریف امامی که او نیز به فرمان شاه کار میکرد و نیت کارگردانان حکومت کودتا را اعمال میکرد عمر بیشتری میداشت و موجبات اعمال خشونت و تحمیل حکومت امینی فراهم نمیشد ولی دستگاه رهبری هیأت حاکمه با کودنی خودش در سیاست نتوانست از فرصت استفاده بکند تنها کاری که کرد این بود که حاضر شد این امکان را فراهم آورد تا یکی از نمایندگان مردم به مجلس راه یابد. ولی دیگر دیر شده بود زیرا هیچانات مردم به دنبال میدان یافتن و بیداری جناحی از رهبران و اطمینانی که به شکستهای پی در پی دستگاه و بی‌اعتبار شدن آن در دنیا داشت دیگر حاضر به قبول قید و شرطی نبود چه دیگر میدانست که پایه‌های حکومت دیکتاتوری برخلاف ظاهر تا چه حد از داخل ویران است و به فراست دریافته بود که با مقاومت بیشتر امتیازات بیشتری به دست خواهد آورد لذا از هیچگونه تدبیری که آزادی را محدود کند اطاعت ننمود و راضی نشد به گرفتن اولین پرداختهای دستگاه کودتا از ایده‌آلهای بزرگ نهضت مقدس ملی و مقدسات آن دست بردارد ولو اینکه مبارزات زمان بردارد و اختناق از سر گرفته شود.

در نتیجه این بیداری و توجه در حالیکه یکی از معروفترین کاندیداهای ملی طبق رای آزاد موکلین به مجلس راه یافته بود تظاهرات اوج گرفت و کار از هر جهت از کنترل خارج شد - دانشگاه به حرکت درآمد دانشجویان متحصن شدند و زعما به بست رفتند و موج اعتراض همه شهرستانها و محافل ایرانی اروپا و آمریکا را گرفت و حاصل پیش آمدن این وضع آن شد که انتخاباتی که میبایست نشانه‌ای از آرامش و آزادی در ایران باشد علامتی از سستی و تزلزل حکومت و شاهی بر وجود خفقان سیاه گردید.

چون این حقیقت آشکار و این عدم رضایت افشا گردید دیگر لازم نبود که از رسوائیهای گذشته روپوشی شود بلکه به عکس لازم بود کسی در صحنه ظاهر شود که گفتارش نشان دهنده بینش او بر حقیقت اوضاع باشد و آمدنش به منزله طبیعی که بر بالین بیمار محتضری می‌رود تلقی گردد. با شرایطی که پیش آمده بود نه تنها امکان ادامه تشکیل جلسات مجلس نبود بلکه برای مدتی مدید فکر انجام انتخابات از برنامه‌ها حذف گردید شاه و حکومت‌های مبعوث او مسوول خرابیهای گذشته شناخته شده بودند و پولها تفریط شده و بهترین فرصت‌ها از دست رفته بود بدون اینکه جای پائی از ثبات گذاشته شده باشد. تشنجات میرفت که بر پیش‌بینی خروشچف صحه بگذارد و خود کامگیها می‌نمایاند که عنان اختیار از دست گردانندگان خارج شده چنین بود علی که ایجاب میکرد اجرای نقشه شکل دیگری به خود بگیرد.

شاه غیر مسوول و حکومت مسوول

چون سرانجام مسوولیت شاه کار را به چنین کوره راه‌هایی کشیده بود امینی به صورت حکومت مقتدر ظهور کرد جلوی مصاحبه‌های ماهانه گرفته شد و تشکیل جلسات در حضور شاهانه تعطیل گردید - برنامه اعطای آزادی محدود و دموکراسی مشروط معدوم و آثار اجرای برنامه یک تحول عملی؟ (با تظاهر به اجرای آن) مشهود گردید. خلاصه آنکه چون فرو نشانیدن خطر طغیان از طریق اصلاح تفریحی میسر نگردید بهتر چنین دانسته شد که برنامه عملیات یک حکومت انقلابی به دست یک حکومت غیرانقلابی به مورد آزمایش گذارده شود. برای روشن شدن این برنامه بهتر است به تفسیریکه والترلیپمن در این مورد نوشته توجه شود. والترلیپمن چندی قبل در نیویورک هراالدتریبون از نقشه فوق پرده برداشت و نوشت:

«در آمریکای لاتین اینک دست بیک تجربه بی‌نظیری زده‌ایم زیرا تشخیص داده‌ایم بدون اینکه زندگی مردم را بالا ببریم ثبات پایداری در این کشورها به وجود نخواهد آمد ولی در عین حال تشخیص داده‌ایم تا زمانیکه زمام دولتها در دست گروه انگشت‌شمار و طبقه فاسد است پیشرفت اجتماعی میسر نخواهد بود. بنابراین حساب به تلاش افتاده‌ایم تا به تدریج و به طور مسالمت آمیزی یک تحول و انقلاب اجتماعی و سیاسی به عمل آوریم تا دولتهائی روی کار بیایند که لیاقت آن را داشته باشند از سرمایه‌هائی که حاضریم به آنها قرض بدهیم در راه افزایش تولید و توسعه کشور خود استفاده کنند.»

بنابراین میتوان گفت که دکتر امینی مامور اجرا برنامه‌ای شده بود که الگوی آن را والترلیپمن در مقاله خود منعکس کرده است. والترلیپمن بلافاصله میافزاید «ولی بطوریکه از تحولات پرو و آرژانتین و جاهای دیگر آموختیم به درستی پی بردیم که بدون انقلاب نمیتوان از ثمره انقلاب بهره‌مند شد زیرا طبقه حاکمه برخوردار از تمام نعمات با اتکای کامل خود بر تشکیلات نظامی مسلما به آسانی تسلیم برنامه «اتحاد برای پیشرفت نخواهد شد.»

به هر صورت حکومت امینی به «شبهی» از یک حکومت مقتدر میرفت واقعیتهایی بخشید که تضادهای جدیدی پیش آمد و با یکی دو اشتباه توأم شد و کار امینی را ساخت. سقوط امینی قسمت اخیر نظریه والترلیپمن را یک بار دیگر باثبات رسانید.

روی کار آمدن امینی که از یک طرف به انتظار سیاست متوافق علیه آمریکا و انگلستان دائر به تقلیل قدرت شاه و وجود یک حکومت مقتدر تحقق می‌بخشید خود موجب تضادی شد که در نتیجه آن تضاد یک توافق به وجود آمد. امینی که برای اجرا برنامه فوق ناگزیر بود از مامورین سفارت و مستشاران آمریکائی آمرانه مشورت بشنود عملاً برنامه‌ای را می‌بایستی به موقع اجرا بگذارد که موجب تضعیف پایه‌های سیاست انگلستان در ایران (و یا به قول والترلیپمن طبقه حاکمه‌ای که با اتکا به تشکیلات نظامی از تمام نعمات برخوردارند) میگردد.

دولت انگلستان که پس از محروم شدن از طلای کمپانی هند شرقی و از دست دادن موقعیت ممتاز بین‌المللی خود در قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ راه اعمال نفوذ در کشورهای استعماری منحصر شده است به عمال هیأت حاکمه‌ای که در نتیجه سالها خدمتگذاری و برخوردار بودن از حمایت دائم بریتانیای کبیر نسبت به سیاست آن کشور وفادار شده‌اند از سست شدن موقعیت عمال خود به وحشت افتاد، تضاد جدید که در نتیجه علاقه آمریکا به اعمال این برنامه نگرانی انگلستان از سست شدن موقعیت عمال وفادار خود ایجاد می‌گردید موجب توافقی شد که از یک طرف عمال هیأت حاکمه وابسته به سیاست انگلستان را در بر نمی‌گرفت و از طرف دیگر سیاست شاه را که حاضر به از دست دادن قدرت مطلقه خود نبود به دنبال میکشاند. بدیهی است وجود این توافق در صورتی که مورد تأیید اصولی دستگاه رهبری جبهه ملی که از به تعویق افتادن انتخابات ناراضی بود قرار میگرفت مجالی

برای ادامه حکومت دکتر امینی و زمینه‌ای برای حمایت سیاست آمریکا پس از اشتهایی که امینی با پافشاری در دریافت کمک مرتکب شده بود باقی نمیگذاشت.

استفاده از موقعیت

شاه که از رنجش سیاست آمریکا از امینی و از ارزش سوابق سیاسی خانواده علم نزد سیاست انگلستان و از آماده نبودن زمینه نخست وزیری برای دیگران و از عدم رضایت جبهه ملی از اجرای برنامه‌ای که موجب تعطیل و تعویق انتخابات میشد آگاه بود از فرصت غیر منتظره‌ای که استعفای امینی پیش آورد ماهرانه استفاده کرد و کسی را که از هر جهت متناسب میدانست جانشین مردی کرد که روزنامه‌ها به او لقب «مرد آخرین شانس رژیم ایران» را داده بودند و به این ترتیب علیرغم سیاست مصوبه کارگردانان سنتو یعنی سیاست «شاه غیر مسوول و نخست وزیر مسوول» مجدداً در راه قدرت طلبی خود موفقیتی به دست آورد.

دولت وعده به همه

با تحلیل جریاناتی که بعد از روی کار آمدن علم پیش آمد چنین به نظر میرسید که شاه میل دارد علیرغم زمینه سستی که از هر جهت برای دولت مطلوب و دلخواه او موجود است با بازی کردن بزرگترین نقش در تاریخ سلطنت خویش بر مشکلات فائق آمده همه را از خود راضی و اوضاع را به نفع مرکزیت قدرت خود تثبیت کند. ولی در اجرای این برنامه سنگهای بزرگی افتاده است که دستگاه مدیره مملکت در گذشته برای اجرای کمتر و کوچکتر آن در حالیکه از حمایت مشترک و همه جانبه سیاستهای خارجی در آن موقع برخوردار بوده‌اند ناتوانی نشان داده بود.

سنگهایی که حکومت جانشین «مرد آخرین شانس» باید از پیش پا بردارد فی‌الجمله از این قرار است:

تعدیل بودجه و تامین محل برای اجرای برنامه سوم - تقسیم املاک - مبارزه با فساد - انجام انتخابات اصلاحات ارتشی (در قالبیکه گردانندگان سنتو آن را اندازه گیری کرده مناسب با احتیاجات ایران تشخیص داده‌اند) - رعایت نسبی یا ظاهری پاره‌ای از اصول قانون اساسی به نحوی که رژیم ایران در ظاهر رنگ دیکتاتوری نداشته باشد و بالاخره و مهمتر از همه راه یافتن به صورتی که حداقل توجه و اعتماد قشر قابل توجهی از مردم جلب شود و مملکت را از حالت تزلزل و عدم ثبات فعلی بیرون بیاورد.

اما اینکه شاه در اجرای این برنامه‌ها موفقیتی به دست خواهد آورد یا نه امری است که تحلیل امور فرق بشرحی که ذیلاً می‌آید میتواند ملاک و میزانی از آن به دست بدهد. بهر صورت توجه به این حقیقت که اجرای برنامه عظیم و دشواری در لحظه‌ای از مرگ و حیات در پیش پای حکومت فعلی قرار گرفته میتواند علت احتیاط کاری علم را توجیه و دقایق سیاسی روز را روشن سازد.

چرا شکل تلاشها عوض شده؟

برنامه‌هایی که با روی کار آمدن علم به مرحله اجرا گذارده شده عبارت است از:

- ۱ - سرهم بندی کردن فوری اقلام بودجه
- ۲ - اتخاذ روش تظاهر به نزدیکی با شوروی
- ۳ - مجمل و مهمل گذاشتن مهم انتخابات یا به عبارت دیگر وعده دادن و عمل نکردن
- ۴ - تغییر لحن شاه در نطق ۲۸ مرداد که نشانه‌ای از توجه به حقایق امور و تزلزل باطنی اوضاع داشت.
- ۵ - دادن اجازه مصاحبه به مخبر آلمانی و رفتن او به احمدآباد.
- ۶ - اعمال روش نرمش با ملیون و آزاد کردن زندانیان با وجود انتشار اعلامیه‌هایی تندتر از همیشه.
- ۷ - قرار تقلیل افراد قشون و تشدید محاکمه و مجازات افسران.

در مورد اصلاح بودجه باید اذعان کرد که دولت جدید در این کار هم سرعت و هم جسارت به خرج داده درست است که کار دولت در این باره فقط سرهم بندی کردن اقلام و جابجا کردن عناوین خرج و درآمد بوده ولی دولت علم با ابراز این سرعت و جسارت در حقیقت خواسته است سنگی را که پیش پای سلف او بود و باعث سقوطش شد به هر قیمت شده از پیش پای بردارد تا با ارائه نشانه‌ای از ثبات آزادانه به مانورهای دیگر خود بپردازد. با این کار دولت محل پرداخت مخارج جاری از قبل حقوق کارمندان و غیره را که اگر پرداخت نمیشد جنجال و تشنج ایجاد میکرد تامین کرد و خطر پیش آمدن رکودها کارها و بحران‌های بیکاری را که در آتیه به صورت حاد و انقلاب سازی بروز خواهد کرد برای خود محفوظ نگه داشت.

سازش روس و انگلیس

اولین مانور دولت پس از سرهم بندی کردن بودجه تظاهر به نزدیکی با دولت شوروی است. در مورد تظاهر دولت به نزدیکی با شوروی که عموماً آن را از تدابیر سیاست انگلستان و ناشی از یک تفاهم و سازش قدیم بین سیاست روس و انگلیس دانسته‌اند جا دارد اگر کمی قائل به تفصیل بشویم زیرا چه بسیارند کسانی که به محض برخورد به نوعی از تظاهرات سیاسی سازش دیرین روس و انگلیس را پیش میکشند و نواقص آنها را منشا جریانات معرفی میکنند. ولی میتوان گفت قضاوت فوری و قطعی نسبت به این اظهار نظر با شرایط فعلی دنیا مطابقتی نمیتواند داشته باشد. گرچه دولت شوروی در حقیقت حریف خود را در ایران آمریکا میشناسد و برای بیرون راندن نفوذ او از هیچگونه تلاشی فروگذار نمیکند و اتفاقاً این تلاشها گاهی با اعمال سیاست انگلستان وفق میدهد ولی به جهات عدیده زیر بهتر است به جای قضاوت قطعی و سریع است این برخورد سیاسی را به جای تفاهم و سازش تقارن و هم‌زمانی بگذاریم و قبول کنیم که در شرایط و مقتضیات امروز جهان بین سیاست روس و انگلیس نمیتواند سازشی که بر پایه یک سلسله اشتراک منافع سیاسی و اقتصادی و در یک محیط وسیع بین‌المللی استوار باشد وجود داشته باشد زیرا:

۱ - تاریخ دنیا ورق خورده و اصولاً زمان آن که کشورهای بزرگ برای حل اختلاف خود در اطاقهای در بسته بنشینید و با تقسیم خاک و یا منافع یک کشور رفع اختلاف کنند سپری شده. بیداری ملل - وجود سازمان ملل - اهمیت یافتن افکار عمومی جهان - ایجاد گروه کشورهای تازه به استقلال رسیده و بالاتر از همه تضاد ایدئولوژیکی بین کشورهای بزرگ که در تاریخ سابقه نداشته است اثر خود را در ارتباطات ملل ظاهر ساخته و مانع از تجدید صحنه‌های کنگره وین و لایباخ و اتحاد مقدسی که متعلق به قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ میباشد گردیده است.

۲ - در حال حاضر کفه قدرت در عالم سیاست آن قدر به نفع دولت روسیه شوروی سنگین است که جائی برای آن نمانده که کشورهای دیگر بخواهند با دادن امتیازات تازه امتیازاتی به نفع خود به دست بیاورند. این پیشروی و موقعیت شوروی بحدیست که اگر غرب بتواند جلوی پیشروی شوروی را تا همین جا که جلو آمده بگیرد موفقیت بزرگی کسب کرده است.

بیداری و هوشیاری شوروی در برابر اشتباهات غرب کار را به جائی رسانیده که در برابر هر ریش سیاسی که شوروی نزد غرب بگرو دارد دوریش از غرب نزد شوروی به گرو است و از این جهت شوروی چنان از غرب پیش افتاده است که مجال هرگونه مانوری را از غرب گرفته و همانطوری که اکونومیست در قبالت تهدیدات آمریکا به کوبا ذکر کرده زبان حال آقای خروشچف میتواند در هر مورد چیزی نظیر این باشد که «سرباز مرا در کوبا نزنید وگرنه خواهید دید که رخ شما در ویتنام و وزیر شما در برلن به خطر افتاده است» بنابراین تا وقتی که این

کفه تعادل به نفع شوروی سنگین است دادن هر گونه امتیاز به کشور اخیر به نفع دنیای کمونیزم و به ضرر دنیای غرب تمام خواهد شد.

۳ - دولت انگلستان که پس از جنگ بین‌المللی دوم به صورت کشور درجه دومی در آمده است سیاست و اقتصاد او از هر حیث دنباله‌رو و از بسیاری جهات وابسته به سیاست آمریکا است مطلقاً قادر نیست که در ایجاد حسن ارتباط با شوروی در نقطه‌ای از جهان علیرغم شرایط هم پیمانی نقش مستقلی را ایفا نماید و از عکس‌العمل آمریکا در نقطه دیگری از جهان به خود نگرانی راه ندهد.

۴ - چنانچه حمایت آمریکا از پشت هیأت حاکمه ایران برداشته شود نفوذ یک جانبه انگلستان به هیچ وجه قادر نیست در مقابل عدم رضایت مردم از یک طرف و دلتنگی سیاست آمریکا از طرف دیگر جلوی حملات سیاسی و تبلیغاتی شوروی را بگیرد و از پیشروی مادی و معنوی این دولت در یک نقطه از جهان جلوگیری نماید.

۵ - بررسی و تفسیر جریان‌ات اخبار حکایت از علاقه کامل و دلبستگی دولت انگلستان به حفظ پیمان و حمایت سنتو داشته و وجود این حقیقت مانع از آن است که تصور شود دولت ایران زیر بار نزدیکی‌ای برود که شرط آن خروج ایران از سنتو باشد و از طرف دیگر قابل تصور نیست که دولت شوروی قبل از اینکه دولت ایران از تعهدات خود نسبت به غرب بکاهد حاضر به دادن امتیازی به مملکت ما شود.

بعد از مشاهده خبر اظهار خشنودی ایالات متحده آمریکا از برقراری حسن روابط بین ایران و شوروی ملاحظه اخبار زیر نیز قرینه دیگری به دست می‌دهد که قضاوت قالبی سازش روس و انگلیس را بیشتر متزلزل می‌سازد:

۱ - روزنامه دیچه سایتونگ شماره ۱۹۱ در مورد وضع شاه و موقعیت او در قبال سیاست خارجی می‌نویسد «از لحاظ سیاست خارجی ایران خود را از طرف آمریکا با سیاست جدیدش تهدید شده می‌بیند زیرا برنامه کنده بی‌طرف ساختن ایران است در سیاست کلی دنیا.» پس از مذاکرات مختلف در این خصوص و اینکه آمریکائیا پرداختهای نقدی خود را به ارتش ایران قطع کرده‌اند شاه اظهار نمود «ما ابداً جای نگرانی نداریم زیرا عضو سنتو هستیم» ولی بالاخره پس از مذاکرات مفصل دیگر شاه اقرار نمود که «آمریکا مبارزه ایران را بر علیه کمونیستها جدی نمی‌گیرد».

۲ - ابرور چاپ لندن چندی قبل نوشت که بر دنیای غرب مسلم شده است که اگر جنگی اتفاق بیفتد اشغال فوری ایران از طرف شوروی غیر قابل جلوگیری است از این جهت استراتژی غرب در مورد ایران نسبت به گذشته فرق کرده و روش تازه‌ای اتخاذ گردیده است.

صرف نظر از جریان‌ات فوق ملاحظه خبر زیر میتواند علت اطمینان آمریکا را از خطرناک نبودن مساعدتهای شوروی توجیه نماید چه مدلول این خبر میرساند که شوروی نیز مانند ایالات متحده دست از گشاد بازی برداشته و نسبت به دادن کمک به کشورهای عقب افتاده سخت گیر شده است و چه بسا که به فرض برقرار شدن روابط حسنه کمکهای شوروی به ایران محدود به تلاش عادی و رقابت‌های متعارف برای تهیه بازار فروش مصنوعات خود و به دست آوردن مواد خام ارزان گردد. به این معنی که دولت شوروی با فروش مصنوعات خود به ایران متقابلاً خواربار و مواد اولیه خریداری نماید. برای درک بیشتر این مطلب بد نیست که به خبر دوم خبرگزاری رویتر توجه شود.

۱ - لندن - رویتر - ناظران سیاسی دیشب گفتند دولت شوروی از کمکهای خود به کشورهای توسعه نیافته کاسته است. به عقیده ناظران سیاسی لندن هم اکنون دولت شوروی کمک اقتصادی به برخی از این کشورها را به نصف پائین آورده است و پاره‌ای دیگر را به کلی قطع کرده. (کیهان شماره ۵۷۵۳)

۲ - لندن - رویتر - در برابر این اطمینان (اطمینان از اینکه ایران به خارجیان پایگاه نخواهد داد) آیا دولت شوروی حاضر به دادن امتیازات شده است یا نه؟ مقامات سفارت کبرای ایران در مسکو هیچگونه اظهار نظری نکرده‌اند. ملاحظه این خبر خالی از فایده نیست:

«مهم این است که دو کشور فعالیت خود را در زمینه جستجوی طرق و امکانات توسعه روابط فیمابین قطع ننمایند.» (کیهان شماره ۵۷۵۱)

بنابراین صحیح‌تر است اگر بگوئیم سیاست انگلستان در ایران حفظ رهبری سیاسی در ایران و به دنبال کشیدن حمایت آمریکا است و تنها از این بابت است که احیانا عوامل سیاسی انگلستان علیه حکومت‌هایی که بخواهند یک جانبه از سفارت و مستشاران آمریکائی مشورت بپذیرند به کارشکنی و اخلال میپردازند. و یا در قبال مانور هیأت حاکمه ایران برای نزدیکی با شوروی روش سکوت را پیش میگیرد. و اما در جستجوی علت اعمال روش نرمش نسبت به سیاست شوروی بهتر است بگوئیم:

۱ - زمامداران غیر مستقل ایران به تقلید از نقشهایی که زمامداران مستقل مصر و هند و افغانستان برای بدست آوردن کمک بیشتر از رقبای سیاسی جهان بکار برده‌اند کودکانه تقلاهایی میکنند غافل از آن که کشورهای مذکور با ابراز حسن تدبیر کشورهای خود را متعهد نساخته و از مزایای سیاست بی‌طرفی و آزادی عمل برخوردارند. این نوع حکومتها اولاً از حمایت و پشتیبانی ملت‌های خود برخوردارند و در ثانی نفوذ جاسوسان و مستشاران خارجی تا پشت در اطاق خواب آنها رخنه نکرده است.

۲ - دولت شوروی که در کار تصرف افکار ملت‌های ناراضی برگ‌های برنده‌ای در دست دارد برای در دست نگاهداشتن ابتکار عمل و شکست دادن و گیج کردن طراحان آمریکا در مواقع ضروری متقابلاً از موقع استفاده کرده به نفع دیپلماسی خود تظاهری به تمایل نزدیکی میکند. این اقدام شوروی صرفنظر از مزایای تظاهر آن چون مشورت و بدون دنباله است برای هیأت حاکمه ایران دلسرد کننده و برای دولت آمریکا اطمینان بخش شده است. اعمال این تاکتیک در یک مورد که چند سال قبل معمول گردید موجب وحشت سیاست آمریکا و اعطای کمک فوری به ایران شد ولی تکرار آن در هر تنگنا باعث شد که سیاست آمریکا نسبت به این قبیل مانورها بی‌اعتنا شده و رویه ثابتی در برابر این گونه تعهدات اتخاذ نماید.

انعکاس این بی‌اعتنایی و اطمینان در مرحله اول این شد که جانسون در ملاقات خود با شاه بی‌اعتنا به تهدیداتی که از مدتی قبل از آمدن او به ایران با تظاهر به نزدیکی با شوروی زمینه‌چینی شده بود صریحاً اعلام داشت که تا انتظارات آمریکا در مورد تقلیل قشون و تعدیل بودجه و تقسیم املاک و مبارزه با فساد و رعایت نسبی قانون اساسی وارد مرحله عمل نشود دولت متبوع او حاضر به دادن هیچگونه کمک جدیدی نخواهد بود. در مرحله دوم مقامات آمریکائی اعلام کردند که دولت آمریکا از حسن روابط ایران و شوروی استقبال میکنند (کیهان شماره ۵۷۵۲)

جانسون که در مقابل تهدیدات دولت ایران و مانور نزدیکی با شوروی دست رد به سینه زمامداران ایران زد به محض ورود به ترکیه ادامه کمکها را وعده داد و قرارداد جدیدی نیز امضاء نمود.

چنین است نتیجه‌ای که حکومت ایران بعد از سرهم بندی کردن با عجله بودجه از اولین مانور سیاسی خود به دست آورد.

هم کردن و هم نکردن

در عین حال که بلافاصله پس از روی کار آمدن دولت علم وعده انتخابات داده شد و با آنکه شاه در یکی از نطقهای خود تصریح کرد که علاوه بر انتخابات مجلسین تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهر و ده نیز جزو برنامه دولت است هنوز هیچ قرینه‌ای که دلالت بر قطعیت یافتن انتخابات بکند مشهود نیست. در جستجوی بدست آوردن علت اعمال این روش باید به سیاست قدم برداشتن با احتیاط برای سفت کردن جای پا مراجعه کرد. در عین حال که علم از فردای حکومت خود مطمئن نیست رفت و آمد دلالت‌های سیاسی بین محافل دولتی و محافلی که اخیرا انتسابی با ملیون پیدا کرده‌اند شدیداً برقرار شده تلاش واسطه‌ها در قبولاندن تعداد سهمیه تعیین شده و کلاً به محافل ملی و یا چانه زدن روی آن تعبیر به این معنی شده است که دولت در نظر دادن که در صورت حصول اطمینان از انجام یک انتخابات بدون سروصدا با جلب موافقت ملیون نقشه‌ای را که در یک مورد به مرحله اجرا گذارده شد و در نتیجه بیداری روشنفکران و جنجال دانشجویان به انحلال مجلس انجامید عملی سازد و در غیر این صورت به بهانه ادامه مذاکرات جلوی فعالیت حاد نیروهای ملی را در موقعیت بحرانی فعلی بگیرد و وضع خود را تثبیت کند. ذکر این جمله در اینجا ضروریست که با آنکه حکومت علم با مقایسه با سایر نخست وزیران بعد از ۲۸ مرداد ضعیفترین زمینه‌ها را دارد با اعمال نقش فوق آرمترین دوره‌ها را میگذرانند. و در اجرای این طرح چه بسا از توجه افراد به برگزاری مهم کنگره جبهه ملی که اکنون فوری‌ترین و حادثترین مساله روز ارگانهای جبهه ملی گردیده و آنها را از توجه به وقایع خاص و دقایق حساسی که در جریانست بازداشته حداکثر استفاده را بنماید.

بن بست از پی بن بست

طرح انجام «انتخابات آزاد» که ابتدا به عنوان داروی شفابخش برای رفع بحران تجویز شده بود با اشتباهاتی که مجریان آن مرتکب شدند به صورت بغرنج و لاینحلی درآمد که هیچ راه حلی برای آن موجود نیست زیرا:

- ۱ - انجام انتخاباتی از نوع انتخابات فرمایشی بعد از ۲۸ مرداد در عالم سیاست و اداره مملکت عقب گردی به سیاست گذشته محسوب میشود که دیگر مجالی برای اعمال آن روش نیست. چه هر آینه محلی برای اعمال آن موجود میبود لزومی پیدا نمیشد که دستگاه حاکمه با اعلام انتخابات آزاد وضع ثابتی را که قبلاً در ظاهر داشت با اجرا این برنامه به تزلزل بیندازد.

- ۲ - در صورتی که قرار بر این شود که مجدداً فرمول انتخابات لیستی با این تفاوت مطرح شود که دستگاه حکومت سهمیه‌ای نیز برای ملیون در نظر بگیرد مشکل انتخابات را از پیش پا بردارد از کجا که این بار نیز جوانان و روشنفکران و دانشگاه مانند گذشته با مقاومت و اعتراض خود کار را به رسوائی مجدد این برنامه نکشاند. با غیر عملی بودن این دو راه تنها راهی که باقی میماند این است که دولت تسلیم اراده مردم بشود و این امکان را بدهد که مردم آزادانه پای صندوقها حاضر بشوند و با اطمینان از اینکه رای‌ها عوض نخواهد شد رای خود را در صندوقها بریزند.

ظاهراً رفتن از این راه کمال مطلوبست و مشکل را حل میکند ولی در باطن و واقع الامر حقیقت غیر از این است و تحلیل دقیق مساله نشان میدهد که اتفاقاً راه انجام اینکار از هر دو طرف بسته است زیرا:

از یکطرف دولت نگران این است که مبادا در نتیجه میدان دادن به مردم دو مرتبه موجباتی فراهم شود که ۲۸ مرداد به خاطر محو آثار آن موجبات برپا شد.

از طرف دیگر مردم نگرانی دارند از اینکه با وجود نظام استعماری موجود و تسلطی که نیروهای انتظامی بر پایگاههای حساس مشاغل و فئودالها بر سرنوشت دهات دارند از نتیجه انجام انتخابات در چنین شرایطی مجلسی

به وجود آید که اکثریت نمایندگان آن را افراد وابسته به هیأت حاکمه و نمایندگان خانواده‌ها برکنند و این وضع به سیاستهای استعماری مجال بدهد. قراردادهای متزلزلی را که در گذشته از مجالس مخلوق اختناق گذرانده‌اند و بروز یک انقلاب ملی اعتبار آن را تهدید میکند به وسیله این چنین مجلسی که ظاهراً در شرایط آزاد ایجاد شده تنفیذ نمایند.

از این گذشته به فرض که اقلیت توانست با تدبیری که شخصیتی چون دکتر مصدق در گذشته به کار برد با جلب حمایت قاطع افکار عمومی مسیر جریانات را تغییر دهد و جریانی صدرصد ملی ایجاد نماید در این صورت چه تضمینی موجود است که دوباره نخست وزیر این چنین مجلس معزول نگردد و خود این چنین مجلسی به استناد اختیارات مجالس کنگره و موسسان منحل نشود و نمایندگان مجلس به گرفتاری حبس و زندان گرفتار نشوند.

چنین است تحلیل علتی که مردم را در شرایط حاضر نسبت به انجام هر نوع تحولی که بایستی از طریق مجلس معمول گردد مایوس و نسبت به شعار انتخابات کم حرارت و بی طرف ساخته است. به این ترتیب ملاحظه میشود که علاوه از مشکل بودجه مشکل انتخابات نیز مشکلی نیست که به آسانی از پیش پای این دولت برداشته شود.

تقلیل بودجه ارتش و محاکمه افسران

شاید روزی که دکتر مصدق در محاکم نظامی سلطنت آباد گفت که من میخواستم با کوتاه کردن دست اجانب از دخالت در امور داخلی ایران بر اهمیت مقام سلطنت بیفزایم کسی نمیتوانست وضع بن‌بستی را که امروز اعلیحضرت دچار آن شده است پیش پای خود مجسم نماید.

پس از سقوط حکومت ملی دکتر مصدق کشور ایران به رهبری شاه از بی طرفی خارج شد و در ردیف گروه کشورهای متعهد در آمده گرچه حاصل غرور انگیز؟ و افتخار آمیز؟ بیرون آمدن ایران از بی طرفی برای گردانندگان دستگاه از جمله این است که آقای لیندون جانسون به محض ورود در فرودگاه مهرآباد میگوید «آمریکا پشتیبانی از ایران را تعهد کرده است» ولی مفهوم مخالف این بیان این است که چون کشور ایران متعهد است باید از رهبری کشورهای متعهد که از لحاظ قدرت نظامی بی رقیب و از جهت وسعت اطلاعات سیاسی بی نظیر است بدون چون و چرا اطاعت کند.

بدیهی است وقتی کشوری با قبول تعهدات ناشیه از قراردادها آزادی و استقلال خود را در گرو نظریات هم پیمانان گذارد و هنگام عمل ناگزیر است که به نظریات و دستورات هم پیمانان گردن نهد به خصوص هنگامی که قرارداد فیما بین دو نیروی نامساوی برقرار شده و حکومت از حمایت مردم مملکت خود محروم شد.

زنجیری که به هم بافته شد

امروز دولت آمریکا به موجب پیمانهای که به امضای دولت ایران رسیده خود را متعهد به حفظ ایران میدانند و برای اجرای تعهد خود چون در کار مقابله با نیروی دشمن در مقام رهبری کشورهای متعهد قرار گرفته به خود اجازه میدهد که برای تعداد نفرات و شکل تشکیلات قشون ایران نقشه بکشد و برای اجرای آن امرانه مشورت بدهد. به دنبال همین احساس مسوولیت است که مک نامارا وزیر دفاع آمریکا در گزارش رسمی و علنی خود به کمیته تدارکات سنای ایالات متحده متذکر میشود که دولت آمریکا برای این منطقه اهمیت حیاتی قائل و معتقد است که اگر غفلتی در این کار بشود چین کمونیست و دولت شوروی ممکن است دچار محاسبه غلط شده به این تصور که آمادگی و اراده آمریکا برای مداخله (با توجه به استعمال صریح و بیهوده مداخله ضروریست) متزلزل شده است برای رسیدن به یک پیروزی سریع نظامی تحریض شوند و کاری را که سال ۱۹۵۰ در کره کردند در مورد

ایران تکرار نمایند. دولت آمریکا وقتی می‌بیند که در قبال مصلحت اندیشی نظامی که حکومت ایران به وعده‌هایی که مکرر در این زمینه داده عمل نکرده ناچار به وارد آوردن فشار اقتصادی می‌گردد. ابتدا فشار خود را از راه کم کردن کمکها و وامهای اقتصادی شروع میکند و چون از این طریق نتیجه نمی‌گیرد جیره قشون را قطع میکند تا به آن ترتیب هیأت حاکمه را که در اجرای برنامه‌ها تعلل میکنند به زانو درآورد. درست است که دولت علم برای خنثی کردن آثار این فشار با شتاب از بودجه عمرانی مملکت یا سهمی سازمان برنامه از درآمد نفت کسر و به بودجه قشون اضافه کرد تا از توقف چرخهای قشون جلوگیری کند و شاه هم با عجله و بر خلاف اظهارات مکرری که در سابق کرده و مدعی شده بود که تشکیلات ارتش ایران به تناسب کشورهای دیگر حتی از کشورهای بی‌طرفی نظیر سوئیس و سوئد کوچکتر است معهذا طبق مندرجات جرائد لزوم تقلیل نفقات ارتش را تأیید کرد. ولی کیست که نداند تعطیل برنامه‌های عمرانی و دست زدن به ترکیب و متزلزل ساختن اساس ارتش در مملکتی که بودجه‌اش نامتوازن - انتخاباتش معلق - تعادل صادرات و وارداتش برهم خورده - ارتباط ارباب و رعیتش در نتیجه اجرای نیمه کاره اصلاحات ارضی متزلزل و از همه بالاتر عدم رضایت مردمش همه جا را گرفته است چه عکس‌العملی در گردش چرخ اقتصادی و اجتماعی فردای آن ایجاد خواهد کرد؟

دولت در چنین شرایطی اگر تسلیم متحد زورمند خود نشود چه میتواند بکند؟ آیا دست غیبی بر درآمد مملکت خواهد افزود؟ و یا ارقام هزینه‌ها با پیش آمد غیر مترقبه‌ای تنزل خواهد یافت؟ و یا مردم که حتی حاضر نشدند اعانات خود را برای زلزله زدگان به شیر و خورشید بدهند با خرید اوراق قرضه دولت را از این بن‌بست نجات خواهند داد؟

دولت ایران که قرار بود با دریافت ۸۰۰ میلیون دلار کمک خارجی کار برنامه عمرانی سوم را راه بیندازد با کسر سالی ۴۰ میلیون دلار از سهمی سازمان برنامه برای جبران کسر خرج ارتش سنگ دیگری در راه اجرای این برنامه انداخته است. با این تقلیل نه تنها جلوی اجرای لایحه تقسیم اراضی هم که میبایستی از محل برنامه‌های عمرانی روستاها تأیید و قابل عمل گردد در محاق تعطیل میافتد و نیز پرداخت اقساط وامهای دریافتی غیرممکن میگردد. با این حال آیا قابل تصور است که دولت ضعیف علم با زمینه‌ای که دارد در میان عدم رضایت عمومی از عهده تعدیل بودجه مشکل انتخابات تقلیل هزینه و تشکیلات ارتش تعطیل اجرای اصلاحات ارضی تهدید بیکاری و بحران اقتصادی برآید؟ و بیش از مدت کوتاهی سرکار بماند؟ و با این حالت آیا طراحانی که مقدمات سقوط امینی را فراهم آوردند و به منظور اجرای مانورهای بعدی به فوریت بودجه مملکت را سرهم بندی کردند میتوانند امیدی به فردای خود داشته باشند؟ به هر صورت دولتی که متوجه مشکلات موجود و زمینه سست سیاسی خود هست از روی زرنگی می‌خواهد با در پیش گرفتن روش نرمش با ملیون به هر ترتیب که شده جلوی تظاهرات دستجات را بگیرد و خود را از خطری که متوجه اوست نجات بدهد. چنین است تحلیلی که علت اتخاذ روش نرمش دولت را با ملیون توجیه میکند.

شاید آن زمان که دستگاه حاکمه ایران برای سقوط امینی از راه مخالفت با تقلیل بودجه ارتش که مقدمه لازم برای جلب اعتماد حامیان امینی و دادن کمک برای اجرای طرحهای عمرانی بود اسباب چینی میکرد غافل از این بود که اگر دولت آمریکا در مورد حکومت امینی لازم میدانست سفیرش آمرانه مشورت بدهد با سقوط او چنین تشخیص خواهد بود که به معاون رئیس جمهورش ماموریت بدهد که به ایران بیاید و ضرورت اجرای همه برنامه را با خشونت بیشتر متذکر گردد. اسوشیتدپرس پس از مراجعت جانسون این خبر را مخابره کرد که «هدف جانسون از مسافرتش این بود که سیاست تازه دولت آمریکا را برای پرداخت وام تشریح نماید» بنابراین اگر در مورد اول نخست وزیر در بن بست قرار میگرفت و کنار میرفت این بار شاه مملکت است که در ۲ بن بست

سیاسی و اجتماعی قرار میگیرد. و در اینجا است که میتوان گفت مخبری که چنین وضعی را پیش بینی کرده به دنبال آن دکتر امینی را مرد «آخرین شانس» لقب داده بود در کار خود ورزیدگی داشتند.

نتیجه

مقام سلطنت که می‌باید با احترام گذاردن به حقوق طبیعی و قانونی مردم و به کمک امتیازی که قانون اساسی برای این مقام قائل شده خود را از صف مسوولین امور به استناد ممنوع بودن پادشاه از دخالت در امور میری بودن از مسوولیت نگهدارند و آن طور که دکتر مصدق میخواست به افتخار سلطنت بر کشوری مستقل نائل آیند با دخالت در امور و همانطور که در نامه سرگشاده نهضت استدلال و مدارک آن ارائه شده با قبول مسوولیت و یا تقریب میلیاردها درآمد ملی و عایدات نفت و اتلاف نه سال از بهترین اوقات ترقی و پیشرفت مملکت کشور را به روزی انداختند که نخست وزیر مبعوث ایشان وضع آن را ورشکسته معرفی میکند و خود در موقعیتی قرار میگیرند که یا باید بدون چون و چرا از دستورات سرفرماندهی کشورهای متعهد تبعیت نمایند و یا پا در گذرگاهی بگذارند که پیش بینی آن مقدور نیست.

مقام سلطنت که می‌باید با استفاده از امتیاز عدم مسوولیت در پناه حمایت مردم در برابر تقاضاهای خارجی مقاومت و از خود رفع مسوولیت نمایند با قبول مسوولیت دخالت در امور وضع مملکت ثروتمندی را که با داشتن سالی ۳۰۰ میلیون دلار عایدی خالص نفت از کشورهای نظیر مصر و هند و افغانستان و ترکیه و پاکستان برتری دارد به صورتی درآورند که با قطع جیره و کمکی که اصولاً از آن بی‌نیاز بوده است به ورشکستگی تهدید گردد. آیا این ننگ تاریخ ایران نخواهد شد که آن کشورها بدون درآمد عظیم اضافی در راه ترقی و پیشرفت قدم بردارند و کشور ایران با درآمد فوق العاده نفت حتی از تعدیل بودجه سالانه و تامین خرج روزانه‌اش عاجز باشد؟ مقام سلطنت که می‌باید با رعایت اصول مشروطیت در پناه حکومت ملی در برابر خارجی‌ها مقاومت و از خود رفع مسوولیت نمایند با صدور فرمان غیرقانونی عزل مصدق قبول مسوولیت کرده و به اعتبار نوشته خود امور مملکت را ظرف سالهای بعد از ۲۸ مرداد رهبری کردند و به این ترتیب مصونیت عدم مسوولیت را که به استناد عدم دخالت برای مقام سلطنت محفوظ میبود از بین بردند و در نتیجه خود را در ردیف افراد عادی هیأت حاکمه که مشغول قوانین عادی می‌کردند در مقام اتهام و خطر محاکمه قرار دادند.

واقعیت‌ها

بهر حال این وضعی است که پیش آمده و این خطری است که با تحلیل منصفانه قضایا هستی مملکت را تهدید میکند. در برخورد به این گونه بحرانها مردم زنده دنیا به فکر چاره‌اندیشی افتاده و قبل از این که کار به مراحل باریکتری بکشد دست به عمل میزنند. اینک برای اینکه راه علاج اندیشیده و طریق حل مشکل آشکار گردد باید به اصولی مراجعه کرد که موجبات بحران فعلی را به وجود آورده است. پیدا کردن این موجبات احتیاج به تحلیل عمیقتر قضایا دارد.

اما در تحلیل علت موجبات بحران فعلی به این نتیجه میرسیم که علت العلل گرفتاریهای فعلی نتیجه رعایت نکردن قانون و زیر پا گذاردن حقوق مصرح مردم در میثاق مشروطیت و غصب این حقوق از طرف پادشاهان میباشد. نهضت مشروطیت که بر اساس سلب حقوق از پادشاهان و اختصاص قدرت اداره مملکت به ملت بر پا شد ظرف ۵۶ سال عمر کوتاه خود سه بار مورد تجاوز پادشاهان قرار گرفته است.

پادشاهان ایران که پس از بروز جنبش مشروطیت و انشاء قانون اساسی روی کار آمده‌اند جز مدت کوتاهی هیچگاه نخواسته‌اند از قدرت افسانه‌ای اسلاف خود در قرون و اعصار بدویت که در دل تاریخ قدیم ایران باقیمانده صرفنظر نمایند سه بار به حقوق اساسی مردم تجاوز کرده‌اند.

در مرحله اول محمد علی‌شاه قاجار علیه قانون اساسی قیام کرد و لیاخوف نماینده حکومت تزار روسیه از او حمایت کرد. خوشبختانه عمر این قیام کوتاه بود زیرا مردم پادشاهی را که میخواست حقوق مصرح آنان را در قانون اساسی زیر پا بگذارد یاغی خواندند و علیه قیام نموده و او را از سلطنت خلع ساختند. در مرتبه دوم رضا شاه پهلوی به کمک سیاست انگلستان روی کار آمدند و در برابر ایجاد نظم طرق و شوارع روش دیکتاتوری در پیش گرفت. عاقبت در پیش گرفتن این روش این شد که متأسفانه پادشاه ناگزیر شد با اولین اخطار از طرف خارجی‌ان عرصه قدرت را ترک کند و به نحوی که برای هر ایرانی وطن‌پرست خفت‌آور بود از ایران خارج شود. رضا شاه که رابطه خود را با زیر پا گذاردن قانون اساسی با مردم بریده بود در قبال فشار خارجی‌ان در دامان وطن مکان امنی نیافت و بدون بدرقه و تشریفات از ایران خارج شد.

حاصل زیر پا گذاردن حقوق مصرح مردم در قانون اساسی در دوران دیکتاتوری سوم نیز به نحوی است که امروز ایران دچار آن بوده و اندیشه فردای آن وحشتناک و رعب‌انگیز است.

جرم پادشاهان و ایجاد شکاف

تجاوز متناوب پادشاهان به حقوق مردم تدریجاً اثر خود را روی روحیه مردم گذارده و آنها را نسبت به حکومت و افعال دولت بیگانه ساخت. مردم که به دنبال این تجاوز علنی احساس کردند که استقلال رای و حق دخالت در اداره حکومت از آنها سلب شده نسبت به پادشاهان و عمال آنها که در کار قیومیت کرده با تحقیر شخصیت و غرور افراد از طرف آنها وکیل و برای سرپرستی امور آنها وزیر یا آقا بالا سر معین می‌کنند کینه‌توز شدند و چون در مقابل تشکیلات انتظامی و حمایت خارجی‌ان قدرت مقابله با دستگاه را نداشتند صف خود را از صف حکومت مجزا ساختند. در نتیجه پیش آمدن این وضع نیروی انسانی مملکت بدو جناح تقسیم و قدرت ملی ما تضعیف شد. در یک طرف ملت قرار گرفت که روش بی‌اعتنائی نسبت به افعال دولت و بی‌طرفی نسبت به سرنوشت مملکت را پیشه ساخت و در طرف دیگر حکومت ایستاد که از ترس قیام مردم برای احقاق حقوق قانونی خود بسر نیزه تکیه کرد و خود را در کنف حمایت خارجی‌ان جا داده خارجی‌ان که به نوبت با حمایت از پادشاهان در موارد مختلف خود اسباب چینی این افراد را کرده بودند از فرصت استفاده و با حمایت از آنها در برابر مردم نظریات خود را به صورت عقد قراردادهای مختلف تحمیل کردند. اثرات قراردادهای فوق از حوصله این بحث خارج است ولی حاصل انعقاد قراردادهای یکطرف در محیط سرد و در میان مقاومت منفی مردم و تعهدات ناشیه از آن قراردادها مخالفت وحشتناکی است که هیأت حاکمه در شرایط حاضر دچار آن گردیده است.

راه حلی که خارجی‌ان پیشنهاد می‌کنند

بن‌بست فعلی و تزلزل دستگاه سبب شده است که خارجی‌ان از ترس فرو ریختن دستگاه و برهم خوردن نظام موجود و به خطر افتادن همه جانبه منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود به فکر چاره بیفتند و راه حلی بیندیشند. راه حلی که خارجی‌ان اندیشیده‌اند این بوده که به استناد قراردادهای منعقد در امور داخلی ایران مداخله کرده از هیأت حاکمه ایران بخواهند که با تقلیل تشکیلات و نفرت ارتش موجبات تعدیل بودجه و تامین تاکتیکهای سرفرماندهی بلوک غرب و بانجام مبارزه با فساد موجبات مصرف صحیح وامها و کمکهای را که حاضرند بدهند و با اجرای لایحه اصلاحات ارضی جلوی بروز خطر کمونیستی را بگیرند و بالاخره همانطور که والت‌ریلیمن تشریح کرده بدون دست زدن به یک انقلاب نتایج حاصل از یک انقلاب را بدست بیاورند. در برابر این توقع هم‌پیمانان حکومت فعلی ایران دچار محظوراتی است از جمله در مورد تغییر تشکیلات فعلی ارتش و تقلیل نفرت آن.

در مورد برنامه مبارزه با فساد منظور دولت ایران این است که اگر بخواهد بکار گذشته رسیدگی کرده و تاراج کنندگان و بر باد دهندگان وامها و کمکها و درآمدها را تعقیب و زندانی کند طبعاً پای کسانی از قبیل ابتهاج و سپهبد کیا و سپهبد علوی مقدم به میان می‌آید که صرف‌نظر از وابستگی آنها به سیاست انگلستان تعقیب از فساد آنها دامن غالب مقاماتی که حکومت امروز ایران متکی به حفظ قدرت و مقام آنها است به میان خواهد کشید و مقامات را تهدید به سقوط خواهد کرد و این امر عاقلانه نیست که از کسی توقع شود که بر سرشاخه بنشیند و بن شاخه را قطع کند.

و اما در مورد اجرای لایحه تقسیم اراضی مشکل حکومت فعلی آنجا است که با عملی ساختن طرح اصلاحات ارضی فئودالها ناراضی شده و ریشه‌های اقتدار و نفوذ استعمار متزلزل میشود و با این ترتیب مشاهده میشود که حکومت فعلی ایران به علت تاثیر قهری عملیات گذشته خود بر سر دو راهی قرار گرفته است که با رفتن از یک راه با اطاعت بدون چون و چرای فرمان سرفرماندهی اردوگاه غرب باید به انتظار حوادث مهمی که از دست دادن پایه‌های قدرت و حکومت برای او پیش خواهد آورد بنشیند و راه رفتن از راه دیگر یعنی با ادامه وضع موجود و سرپیچی از دستور سرفرماندهی پا در گذرگاهی بگذارد که آقای آیدن در کتاب خود نمونه‌ای از آن را در مورد افول ستاره اقبال دره نیل ذکر کرده است.

راه حل

تحلیل منطقی و منصفانه قضایا در برخورد با اوضاع فعلی چنین نشان میدهد که در شرایط حاضر برای نجات مملکت از وضع متزلزل و خطرناک فعلی دو راه حل بیشتر موجود نیست:

۱- راه حل انقلابی

۲- راه حل قانونی

راه حل انقلابی پیش گرفتن همان شکل کاری است که خدایان انقلاب در مصر و عراق و کوبا و کنگو و الجزایر در پیش گرفتند و به یک احتیاج زمان خود که از بین بردن نظام استعماری و بر هم زدن مقررات کهنه متناسب با مقتضیات قبل از جنگ بین‌الملل دوم یا در حقیقت مرحله خراب کردن بود پیروزمندانه جواب گفتند و اینکه در راه اجرا احتیاج دیگر زمان که مرحله ساختمان جامعه است قدم بر میدارند.

البته چون مبنای این طرز عمل بر پایه انقلاب بوده و هیچ یک از رهبران در هیچ یک از کشورهای خود خود را موظف ندانسته‌اند که اصول آزادی و دموکراسی را رعایت نمایند و انجام این قسمت از آرزوهای ملی را تا این لحظه به وعده گذرانده و به بعد موکول کرده و در قبال موفقیتی که به دست آورده‌اند از این جهت محلی برای انتقاد و ایراد باقی گذارده‌اند.

راه حل قانونی

قبل از ورود برای بحث لازم است این حقیقت گفته شود که این راه حل در صورتی عملی و قابل اجرا است که در اصول و مواد قانون از هر دو طرف مورد رعایت قرار بگیرد. نه آنکه حکومت با اتکا بسر نیزه مواد مساعد قانون را به جای خود مستند قرار داده با سو تعبیر و تفسیر از قوانین جلوی استفاده مردم از مزایای موادی از قانون که به نفع افراد است بگیرد.

بنابراین شرط اول اعمال یک راه حل قانونی آن است که موجبات اعمال قانونی را از هر جهت فراهم آورد. البته بدیهی است همانطور که والتر لیپمن میگوید «طبقه حاکمه برخوردار از تمام نعمات با اتکا کامل خود بر تشکیلات نظامی مسلماً به آسانی تسلیم نمیشود» بنابراین با استفاده از شرایط مساعد جهانی و با توجه به وضع متزلزل دستگاه از نیروئی که بالقوه در عمق اجتماع ناراضی و عصبانی امروز ایران موجود است باید کمک گرفت

و با فشار اخلاقی و سیاسی و اعمال قدرت حکومت را موظف کرد که به جای تسلیم بدون چون و چرا در برابر دستورات سرفرماندهی اردوگاه غرب و با اعمال سیاست وعده دادن و عمل نکردن به خارجیان که هر دوی آن سرنوشتی جز سقوط جامعه ندارد حدود حقوق مردم را که قانون اساسی معین کرده رعایت نمایند.

خلاصه آن که اگر برای اعمال راه حل قانونی روشهای انقلابی که عبارت از خرابکاری و تفنگ برداشتن و مسلح شدن و دست به کودتا زدن تجویز نمیشود اتخاذ روش «مبارزه» مشی بدون تردید این راه حل میباشد. قانون اساسی هیچگاه مردم را از ایراد نطق و نشر مطبوعات و برپا داشتن مجالس نطق و خطابه ممنوع نداشته است. هر آینه حکومت بخواهد به بهانه برهم خوردن نظم عمومی و به استناد لزوم رعایت مقررات جلوی فعالیت قانونی مردم را بگیرد باید با اعمال قدرت به او فهماند حکومتی که با زیر پا گذاردن حقوق اساسی مردم را از مزایای قانونی خود محروم و مشروطیت را تعطیل کرده صلاحیت اعمال مقرراتی را که مخلوق حکومتهای غیرقانونی از نوع خود او است ندارد. و هر اقدامی که علیه تمایلات مردم به عمل آورد مجرم و مستوجب مجازات است.

تردید نیست همانطوری که والتر لیمن گفته حکومت «به آسانی» تسلیم اراده مردم نخواهد شد و عکس‌العملهایی از خود نشان میدهد که نتیجه آن ضرب و جرح و شتم و غارت و قتل و زندان و تحمل سایر محرومیتها است ولی اتفاقاً وجود همین برخوردها است که تاکتیک و استراتژی راه حل قانونی را که عبارت از «مبارزه قانونی» است مشخص میسازد و آنرا از راه منحط و محکوم «سازش» جدا میسازد.

شکی نیست که اگر به خاطر پرهیز از اینگونه ناملازمات خواسته شد آسایش خاطر افراد و امنیت خیال رهبران فراهم شود مسلماً دولت دست از روش تعبیر یک جانبه قوانین به نفع خود بر نخواهد داشت و هر عملی را که به هر نحوی از انحاء از مخالفین سر بزند که مخل برنامه‌های حکومت باشد غیرقانونی معرفی خواهد کرد در صورتی که سیاست اعمال روش «سازش» در پیش گرفته شود دولت مبارزات ملت را در مسیری می‌اندازد که هر لحظه قابل کنترل باشد و به فرض که حضور تصویب شده چند نماینده مورد حمایت مردم بخواهد موجب تجاوز از مرزهای مشخص و حدود معینی بشود تعبیرات غیرقانونی حق انحلال مجلس و حق عزل و نصب وزرا به کمک می‌آیند و دستگاه حکومت را از خطر حق‌طلبی مردم نجات میدهند. اعمال روش «سازش» در شرایط حاضر هم طراز و هم ارزش انتخاب راه و روش «تسلیم» است.

«قانون» به خودی خود «مفهوم» و «اعتباری» دارد که در وراء تفسیر هیأت حاکمه و حقوق هر یک از دو طرف میثاق مشروطیت را تعیین و مشخص مینماید. بنابراین مفهوم مبارزه‌ای که اعمال راه حل نجات بخش قانونی پیش پا میگذارد مبارزه‌ای است قانونی در چهار چوب مفهوم و اعتبار حقیقی قوانین نه تفسیری که حکومت به دلخواه خود به منظور سرکوبی جنبش مردم از قوانین به عمل می‌آورد و بنابراین ایجاد ضمانت اجرائی صیانت و حقوق قانونی افراد که در قوانین اساسی ایران موجود است هدف مبارزه «راه حل قانونیست».

استدلالی از مدافعات جمیله

راه حلی که این تحلیل برای نجات از بن بست فعلی پیش پا میگذارد راه حل قانونی است منتهی همانطور که گفته شد شرط اعمال این راه آن است که قانون همه جانبه اجرا شود در غیر این صورت یعنی چنانچه اجرای قانون یک طرفی و به نفع حکومت باشد امکان عبور از این راه نیز بسته میشود و بن بست موجود مجدداً خطرات خود را تدریجاً تحمیل مینماید چون در جائیکه فقط حقوق یکی از دو طرف ملحوظ گردد و برای اعمال حقوق طرف دیگر صیانتی موجود نباشد نمیتوان گفت قانونی موجود است تا به استناد کردن به آن بتوان راه حل قانونی به دست آورد در این صورت راه حل منحصر به همان راه حل میگردد که ایدن در کتاب خود یاد کرده است.

پرفسور دورژه استاد دانشکده حقوق پاریس در دفاع از جمیله، ژنرال مسمه وزیر جنگ فرانسه را به مناسبت عدم تمکین از رای بازپرس دادگاه کائن متهم میسازد که با مقاومت خود قانون اساسی فرانسه را نقض کرده است. پروفیسور دورژه در مقابل استنکاف ژنرال مسمه در مورد ارسال عکس افرادی از ارتش فرانسه که می‌بایستی شکنجه‌کنندگان جمیله جزو آنها بوده باشند متذکر میگردد که یک فرد قوه مجریه حق ندارد با اعمال سلیقه صنفی و به بهانه حفظ شئون ارتش از اطاعت دستور مامور قوه قضائیه سرپیچی نماید. پروفیسور دورژه که در دفاع از حق جمیله بحث حقوقی خود را دنبال میکند در قبال عدم تمکین وزیر جنگ از اجرا دستور بازپرس دادگاه کائن اعلام خطر کرده میگوید:

«در هر اجتماع هنگامی که ضمانتی برای صیانت حقوقی افراد آن جامعه و تضمینی برای تفکیک قوای معینه وجود نداشته باشد قانون اساسی نیز مطلقاً وجود نخواهد داشت»
لازم ولی غیر کافی

تامین موجبات اعمال قانون که به شرح فوق میبایستی با اتخاذ روش «مبارزه قانونی» فراهم گردد شرطی است که برای اعمال «راه حلی قانونی» لازم است ولی صرف تامین این موجبات کافی برای رسیدن به مقصود نیست. برای رسیدن به مقصود تامین دو شرط دیگر ضروری است:

اول - جلب اعتماد مردم نسبت به صحت انتخابات

دوم - رفع خطری که به فرض اجرای صحیح انتخابات در راه تامین حق حاکمیت موجود است.

در مورد اول باید متذکر شد که از یکطرف تنها با دخالت دادن موثر اکثریت افراد مملکت در عمل رای گیری است که میتوان با پر کردن اکثریت کرسیهای مجلس از نمایندگان مردم مجلسی ایجاد کرد که منعکس کننده تمایلات واقعی ملت باشد و این مجلس بتواند با رای مردم و قاطعیت خود اختیارات حکومت را از دست نمایندگان و فئودالها و خانواده‌ها خارج سازد و از طرف دیگر مردم به دنبال تجربه‌های عملی گذشته نسبت به مشارکت در انتخابات دچار یکنوع سردی و سرخوردگی شده‌اند که حاضر به مشارکت فعالانه در امر انتخابات نیستند.

درباره رفع این مشکل باید توجه داشت که تجاوز مکرر پادشاهان به حقوق مردم و تعطیل پی‌درپی مشروطیت اثر عمیقی در روحیه مردم باقی گذاشته که این اثر به صرف اعطای یک مهلت قانونی سه ماهه پس از صدور فرمان انتخابات نمیتواند اکثریت مردم را از حالت یاس و بی‌طرفی نسبت به مساله انتخابات خارج سازد. برای رفع این منظور باید قائل به مهلتی شد که متناسب برای رفع اثر سالها اختناق و تقلب و تزویر باشد و یاس حاصل از سالها حبس و زجر و نهب و غارت و زندان و کشتار و تعطیل مجالس نطق و سخنرانی و برهم زدن تشکیلات احزاب سیاسی گرفتار ساختن و کشتن رجال ملی را زائل سازد. و بالاخره به دنبال نیم قرن سانسور افکار و عقاید و مراسلات و هجوم به منازل و آتش زدن و غارت کتابخانه‌ها فرجه‌ای باشد تا بارقه امیدی در دل مردم روشن کند تا به تبعیت از آن رغبتی به مشارکت در انتخابات از خود نشان دهند.

دادن این مهلت باید به صورتی درآید که صرفنظر از امکان تشکیل میتینگ و و مجالس سخنرانی در پایتخت و مراکز استانها موج تبلیغات سیاسی را به داخل شهرها و دهات و دهکده‌ها سرایت دهد.

امروز روزی نیست که حتی دور افتاده‌ترین مردم وضع بد خود را درک نکرده باشند و اوضاع موجود راضی باشند چیزیکه هست یاس مردم و یا به عبارت دیگر قهر مردم از دستگاه حکومت است که آنها را تبدیل به مهره‌ای بیجان در دست فرماندهان و خانها و اربابها و کدخداها کرده است. اصولاً به چه جراتی میتوان ادعا کرد که آزادی موجود است در حالیکه رهبر ملت ایران و سمبل آزادی و استقلال تحت نظر در قلعه احمدآباد زندانی است. در حالی که محبوب ملت در غل و زنجیر دشمن است دعوت از مردم به مشارکت در انتخابات اصولاً خیالی

به جز ریشخند افکار عمومی و به بازی گرفتن احساسات مردم ندارد. بنابراین کشاندن دامنه مبارزه به داخل توده مردم و نفوذ دادن به میان شهرها و دهات از جمله شروطی است که احتیاج به زمانی دارد که به تناسب فعالیت‌ها و امکانات کوتاه و یا طولانی خواهد بود. زمزمه‌ای که از رادیو لندن بلند شد.

گذشته از سرخوردگی تدریجی مردم از جهاتی که گذشت با مداخلاتی که به رهبری رادیو لندن در قانون اساسی ایران به عمل آمده اصولاً ضمانت اجرائی برای اعمال حق حاکمیت مردم به فرض پیروزی در انتخابات باقی نمانده است. هنوز از خاطره‌ها محو نشده که رادیو لندن در کابینه آقای ساعد مراغه‌ای ضمن یکی از برنامه‌های خود لزوم تشکیل مجلس موسسان را در ایران خاطر نشان ساخت ولی آقای نوری اسفندیاری وزیر خارجه وقت به نمایندگی از طرف دولت وجود چنین فکری را تکذیب کرده به هر حال به دنبال آن اخبار و این تکذیب مجلس موسسان «فرمایشی لندن» تشکیل شد و با دستبرد زدن به حقوق حاکمیت مردم به شاه حق داد که در مواقع ضروری مجلسین را منحل سازد. این دستبرد قانونی با تشکیل کنگره اخیر تکمیل شد و با سو تعبیری که از اصل ۴۸ متمم قانون اساسی به عمل آمد اصل تفکیک قوی و اساس حاکمیت مردم را به کلی بر هم زد. جا دارد اگر ضمن تجلیل از روح پر فتوح شهدای صدر مشروطیت و مبارزان راه آزادی علت تدوین قانون اساسی که تدریجاً منسوخ و با افزایش زوائد غیرقانونی نامشروع کنگره و موسسات عملاً مسخ شده است بیان گردد.

نهضت مشروطیت ایران

همین که آثار اختراعات اروپائیان در قرن نوزدهم به مشرق زمین رسید چشماها باز شد - افق دید مردم روشن گردید - سطح اطلاعات احاد ملت بالا رفت - امکان رفت و آمد باورپا - برقراری سیستم جدید ارتباطات افزایش میزان تجارت و مبادلات ملت ایران را از خواب سنگین ۲۵۰۰ ساله بیدار کرد مردم متوجه شدند که بنده و زر خرید آفریده نشده‌اند چشم دارند تا ببینند - هوش دارند تا درک کنند اختیار دارند تا عمل کنند - وطن مال آنها است - سایه خدا بر سر همه یکسان افتاده و عقلا و منطقی کسی را بر کسی مزیتی نیست - گرچه روش استبدادی ۲۵۰۰ ساله سابقه دارد ولی کشورهایائی که از شر وجود چنین روشی خلاص شده‌اند به مراتب سعادتمندتر، مرفه‌تر و آسوده‌خاطرترند. ملت ایران که تازه متوجه عقب‌افتادگی خود شده بود علت بدبختی و عقب‌ماندگی را بی‌لیاقتی و خود خواهی پادشاهان و در عاقل ماندن قدرت خلاقه مشارکت مردم در اداره مملکت تشخیص داد. به دنبال این تشخیص نشستند و بحث کردند - جلسه دادند - کتاب نوشتند - اسدآبادیها به منبر رفتند - خیابانها جانبازی کردند تا بالاخره موفق شدند با تدوین قانون اساسی دست پادشاهان را از مداخله در امور مملکت کوتاه سازند و حق مطلق حاکمیت را به مردم واگذار کنند. به دنبال این موفقیت و متعاقب این پیروزی برای تصریح بیشتر در تفکیک قوی، متمم قانون اساسی را تدوین کردند و به موجب اصل پادشاه را از مداخله در امور منع و از مسوولیت مبری ساختند و به موجب اصل متمم قانون حق مطلق حاکمیت ملی را به مردم تفویض کردند.

بحث لغوی

تدوین کنندگان قانون اساسی که معتقد به حفظ سنن ملی بودند وجود سلطنت را نشانه تاریخ ایران میدانستند نسبت به آن وفادار ماندند و احترام و موقعیت پادشاه را در خلال مواد محفوظ داشتند منتهی چون نقطه نظر و دیدگاه اصلی ملت از نهضت آزادی خواهی در آن تاریخ تامین حقوق مردم بود این است که از جهت ایضاح مطلب و تفهیم منظور عنوان «مشروطیت» را برای رژیم انتخاب نمودند. انتخاب کلمه مشروطیت که قانونگذاری مقید به مفهوم شرطی آن بوده‌اند از جهت تامین فوق بوده والا کلمه مشروطیت مشابَهتی با لغت «رژیم کنستیتوسیونل»

که مشتق از مصدر «کنستیتوئه» فرانسه به معنایی مرادف (تشکیل دادن - متشکل کردن پدید آوردن - بنا نهادن) و امثال اینها است و اعمال آن هدف انشا کنندگان قانون اساسی ایران بوده ندارد. بنابراین مشاهده میشود که افزایش زائده‌های نامشروع مجلس کنگره‌فرمایشی و موسسان غیرقانونی تعبیر اصل ۴۸ متمم قانون و شناختن حق عزل و نصب وزرا برای پادشاه که احدی از طرفین میثاق قرارداد مشروطیت است دست نقض غرض انشا کنندگان قانون اساسی است.

مدارک تاریخی

برای این که از شاهد لغوی گذشته مدارکی از منظور انشا کنندگان قانون اساسی ارائه شود شواهد زیر آورده میشود:

۱ - از کتاب مستطاب حضرت آیت الله مرحوم آقا شیخ محمد حسین نائینی بنام «تنبيه الامه و تنزیه المله» که: «دوم آنکه مقام مالکیت قاهریت و فاعلیت مایشا و حاکمیت مایرید اصلا در بین نباشد اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوهیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلائی سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد - از این جهت اندازه استیلائی سلطان به مقدار ولایت بر امور مذکوره محدود و تصرفش چه به حق باشد یا به اعتصاب به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود. این قسم از سلطنت را مقیده و محدوده و عادل و مشروطه..... نامند و وجه تسمیه به هر یک هم ظاهر است... . ملتی را که متنعم به این نعمت و دارای چنین سلطنت باشد محتسبین و اباه و احرار و احیا خوانند..... مریت داشتن دستوری که به تجدید مذکور.... لازم الاقامه از آنچه در آن حق مداخله نیست کاملا وافی و کیفیت اقامه آن وظائف و درجه استیلا سلطان و آزادی ملت تشخیص و خروج از وظیفه نگهبانی و امانتداری به هر یک از طرفین افراط و تفریط چون خیانت به نوع است و رسماً موجب انعزال ابدی و سایر عقوبات مرتبه بر خیانت باشد..... و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است لهذا نظامنامه و قانون اساسیش خوانند» «محاسبه و مسوولیت کامله در صورتی که مستحق و حافظ محدودیت و مانع تبدیل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه‌اند در تحت نظارت و مسوول هیأت مبعوثان و آنان هم در تحت مراقبه و مسوول آحاد ملت باشند.»

۲ - نقل از روزنامه‌ها - مجمع آدمیت که مظهر روشنفکران بود..... و اعضای معتبری مانند میرزا محمودخان احتشام السلطنه - سلیمان میرزا اسکندری - میرزا جوادخان سعدالدوله - فرصت الدوله شیرازی - صدق السلطنه - کمال الملک - و شاهزاده عضد السلطان داشت..... میرزا عباسقلیخان قزوینی آدمیت موسس این جمعیت در یک نامه‌ای که به آقای سید محمد طباطبائی نوشته مینویسد: «..... جهد باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمانی ملی و وزرا مسوول و استقلال دیوان قضا برپا شود.»

بنابراین با وجود زائده‌هایی که به شرح فوق اصول قانون اساسی ایران را نقض کرده به فرض که مردم ترغیب به دادن رای شدند کی میتوان ضمانتی برای اجرای نظر نمایندگان منتخب مردم پیدا کرد و امنیت خاطر فرام آورده و چه بسا بی‌رغبتی مردم برای شرکت در انتخابات ترسی است که از جلوگیری کردن اعمال حق حاکمیت ملی دارند. از کجا که حاصل تلاش آنها با فرستادن نماینده به مجلس بلافاصله با منحل شدن آن خنثی نشود و از کجا که به فرض روی کار آمدن نخست وزیر مبعوث و منتخب مردم سو تعبیر و تفسیر اصل ۴۸ متمم قانون اساسی زحمات ملت را بر باد نهد. بنابراین شرط اعمال راه حل قانونی ایستکه آثار دستبردهایی که به اصول قانون اساسی زده شده محو و موجبات صیانت قانونی حقوق افراد جامعه تامین گردد.

نظر به این که برای تامین این منظور مجلس عادی اختیار دخالت و تصرف در اصول قانون اساسی را ندارند راه حل قانونی بحث را لزوم تشکیل مجلس موسسان هدایت مینماید.

مسائلی که مجلس موسسان باید تصویب کند:

- ۱ - لغو زائده‌های فرعی مجالس غیرقانونی موسسان و کنگره که به قانون اساسی اضافه شده.
 - ۲ - الحاق مواد تحلیلی به منظور تصریح حق مطلق حاکمیت ملی مردم.
 - ۳ - تصریح حقوق پادشاه به حدودی که اصل حاکمیت ملی را بر هم نزند و شرط وجود سلطنت را زائل نکند.
 - ۴ - تعیین مجازات برای وزرائی که فرامین کتبی یا شفاهی پادشاهان را مستند قرار داده با بر هم زدن اصل مسوولیت در مقابل مجلسین مالیه ملت را تفریط کرده‌اند.
 - ۵ - تعیین مجازات کسانی که از قانون اساسی عدول کرده‌اند.
 - ۶ - تعیین مجازات برای کسانی که موجبات تعطیل مشروطیت را فراهم میکنند.
- هدف - شروط - استراتژی راه حل قانونی

(خلاصه)

الف - هدف - استقرار حکومت ملی و اعمال حق حاکمیت ملی

ب - شروط -

اول - فراهم کردن موجبات اعمال همه جانبه قانون

دوم - مهلت دادن برای تبلیغ مردم به خروج از حالت بیطرفی از طریق گسترش دامنه فعالیتها به داخل شهرها و دهات و دهکده‌ها.

سوم - منزه کردن قانون اساسی از زوائد غیرقانونی و تامین موجبات صیانت حقوقی قانونی افراد جامعه.

ج - استراتژی -

مبارزه قانونی (قانون بر مبنائی که علم حقوق برای قانون معین میکند)

آنچه در این رساله گذشته تشریحی بود از وضع موجود و ارائه راه حلی برای نجات وضع امروز ایران در حقیقت همان است که ژان ژاک روسو درباره آن میگوید:

«هنگامی که دولتی نزدیک به زوال است و فقط شبهی بی‌خاصیت از آن باقی است - هنگامی که رابطه اجتماعی در همه قلبها پاره میشود و کثیف ترین منافع خصوصی اسم مقدسات عمومی را زیب خود میسازد اراده عمومی به کلی سکوت اختیار میکند»

راه حلی را هم که این تحلیل پیش پا میگذارد همان است که نامبرده درباره آن میگوید:

«هر وقت به قانون تازه‌ای احتیاج پیدا میشود عموم افراد لزوم وضع آن را درک میکنند. آن کسی که دفعه اول قانونی را پیشنهاد مینماید فقط آنچه را که قبلاً همه حس کرده‌اند به زبان می‌آورد. موقعی که هر فرد اطمینان پیدا کرد دیگران هم برای انجام امر لازمی آماده هستند به اجرای آن مصمم میشوند و در این حال بدون بند و بست و سخن سرائی میتوان آنچه را که عموم موافق هستند به صورت قانون در آورده به تصویب رسانید.»

صفحات ۲۰۰ تا ۲۱۳ قرارداد اجتماعی ترجمه آزادیخواه فقید

غلامحسین زیرکزاده

شهریورماه ۱۳۴۱

۱. منظور یک سازمان غیرنظامی است که بدست دربار و ارتش به وجود آمده بود و نباید آنرا با «نهضت مقاومت ملی ایران» که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دست مردم ایجاد شد اشتباه کرد.